

ابراہیم عمیر

(نوادہ امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام و جدّ سادات طباطبائی)

سید محمود سامانی
محمد ہمدانی نقیہ بحر العلوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷	دیباچه.....
۹	مقدمه.....
۱۱	فصل اول: معرفی ابراهیم غمر و خاندانش.....
۱۱	اصل و نسب ابراهیم.....
۱۱	معرفی پدر ابراهیم غمر.....
۲۱	معرفی مادر ابراهیم غمر.....
۲۵	کنیه و القاب ابراهیم.....
۲۸	اوصاف و ویژگی‌های ابراهیم.....
۲۹	ابراهیم غمر راوی حدیث.....
۳۱	فصل دوم: شهادت و مدفن ابراهیم.....
۳۱	سرانجام ابراهیم غمر.....
۳۴	مکان و چگونگی شهادت ابراهیم غمر.....
۳۴	۱. زندان هاشمیه.....
۳۵	۲. مسیر کوفه.....
۳۶	۳. کوفه.....
۳۷	آرامگاه ابراهیم الغمر.....
۳۸	بازسازی‌های بقعه ابراهیم.....



فصل سوم: نسل ابراهیم	۴۱
۱. همسران ابراهیم	۴۱
۲. فرزندان ابراهیم	۴۱
فرزندان اسماعیل بن ابراهیم الغمر	۴۷
فرزندان ابراهیم بن اسماعیل ملقب به طباطبا	۵۱
پراکندگی جغرافیایی نسل طباطبا	۵۸
۱. سادات طباطبایی در یمن	۵۸
۲. سادات طباطبایی در مصر	۶۲
۳. سادات طباطبایی در عراق	۶۵
۴. سادات طباطبایی در شام	۷۱
۵. سادات طباطبایی در هندوستان	۷۲
۶. سادات آل طباطبا در ایران	۷۲
الف) گیلان و مازندران	۷۳
ب) اصفهان	۷۸
ج) شیراز	۹۰
د) ری	۹۳
ه) بروجرد	۹۳
و) کرمان	۹۴
ز) خوزستان	۹۵
ح) یزد	۹۸
ط) قم	۱۰۱
ی) کهکیلویه	۱۰۱
ک) تبریز	۱۰۴
پیوست تصاویر	۱۱۱
کتابنامه	۱۲۵

دیباچه

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیای الهی به‌ویژه اهل بیت خاندان وحی علیهم‌السلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد، از این‌رو پژوهش در آثار اولیای الهی به‌ویژه جست‌وجو در احوال خاندان پاک نبوت که در دامان پرمهر آنان کامل‌ترین انسان‌ها پرورش یافته‌اند به منظور الگوگیری از آنان ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

گروه تاریخ و سیره پژوهش‌کده حج و زیارت در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم‌السلام، به



شرح حال شماری از چهره‌های تأثیرگذار جهان اسلام در قالب تک‌نگاری‌هایی مستقل پرداخته و در این کتاب‌ها برای دسترسی آسان علاقمندان، زندگینامه تفصیلی هر فرد و معرفی زیارتگاه‌های منسوب به وی و تاریخچه و اعتبار آن ارائه شده است.

در پایان پژوهشکده حج و زیارت لازم می‌داند از تلاش مؤلف محترم و ارزیابان و همه دوستانی که در واحد آماده‌سازی پژوهشکده در به ثمر رسیدن این اثر تلاش نموده‌اند، سپاسگزاری نماید.

انه ولی التوفیق
گروه تاریخ و سیره
پژوهشکده حج و زیارت



مقدمه

ابراهیم غمر، از نوادگان امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، دارای نسبی والا و شخصیتی بافضیلت است. وی دانا به معارف دین و تربیت شده دامان حسن مثنی و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام است. او از راویان شیعه و فردی ثقه و در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام کوشا معرفی شده؛ با این همه درباره ابراهیم تا آنجا که مطلعیم کتابی نوشته نشده است. در این اثر که در سه فصل کوتاه تنظیم شده، در فصل نخست به معرفی پدر و مادر ابراهیم، سپس کنیه، القاب، اوصاف و ویژگی‌های او و در پایان به راوی بودنش پرداخته‌ایم. در فصل بعد به چگونگی شهادت و بیان مرقد و بازسازی‌های بقعه او اشاره کرده‌ایم. در فصل سوم نیز به نسل ابراهیم، که بیشتر آنان سادات طباطبایی هستند، را مورد بررسی قرار داده‌ایم و مراکز و پراکندگی جغرافیایی حضور



این دسته از سادات عظام در سرزمین‌های گوناگون و برخی از مراقد و بقعه‌های آنان را ذکر کرده‌ایم. امید است این اثر مورد عنایت خوانندگان محترم قرار گیرد و زمینه پژوهش‌های جدید را فراهم آورد.

والسلام علیکم

قم / ذی القعدة ۱۴۳۵

سید محمود سامانی و محمد مهدی فقیه بحر العلوم



فصل اول: معرفی ابراهیم غمر و خاندانش

اصل و نسب ابراهیم

ابراهیم الغمر، سومین فرزند حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، معروف به حسن مثنی^۱ از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است؛ بنابراین نسبی والا و شریف دارد.

معرفی پدر ابراهیم غمر

پدر ابراهیم غمر، حسن مثنی است که به دلیل تشابه اسمی با پدر بزرگوارش، لقب مثنی به خود گرفته. او مردی با ابهت، بزرگوار، فاضل، گرانقدر، زاهد و اهل ورع توصیف شده است.^۲ از زندگی وی تا پیش از واقعه کربلا در

۱. از این رو وی را حسن مثنی نامیده‌اند که هم‌نام پدرش بود.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۳؛ الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۵۹.

سال ۶۱ قمری اطلاعی در دست نیست. وی آن سال با فاطمه دختر امام حسین علیه السلام ازدواج کرد.^۱ آمده است که خود آن حضرت (امام حسین علیه السلام)، حسن مثنی را در انتخاب دو دخترش فاطمه و سکینه آزاد گذاشت و او با فاطمه ازدواج کرد.^۲ حسن مثنی همراه همسرش در واقعه عاشورا در رکاب عمویش امام حسین علیه السلام حضور داشت.^۳ سن او آن زمان حدود نوزده یا بیست سال، و به گفته برخی نیز حدود هفده سال بود.^۴

حسن مثنی در نبرد با سپاه عبیدالله بن زیاد مجروح شد. عصر عاشورا هنگام به اسارت بردن اهل بیت علیهم السلام، حسن را زنده و مجروح یافتند. یکی از بستگان مادریش به نام اسماء ابن خارجه فزاری، برای او از عمر بن سعد امان گرفت و خواست حسن را به او بسپارد تا عبیدالله بن زیاد درباره اش تصمیم بگیرد که عمر موافقت کرد. اسماء بن خارجه نزد عبیدالله بن زیاد رفت و از او خواست که حسن مثنی را ببخشد و از قتلش صرف نظر کند. ابن زیاد با تقاضای او موافقت کرد.

۱. لباب الانساب، ابن فندق، ۱۴۰۱ق، ج ۱، صص ۳۸۴ و ۳۸۵.
۲. الأغانی، ج ۱۶، ص ۱۵۰ و ج ۲۱، ص ۱۲۶؛ سرالسلسلة العلویه، شیخ ابونصر سهل بن عبدالله بخاری، ۱۳۸۱ق، ص ۲۸.
۳. تاریخ طبری، محمدبن جریر الطبری، ۹۶۷ق، ج ۵، ص ۴۶۹؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵؛ عمدة الطالب، ابن عنیه جمال الدین احمد بن علی حسینی، بی تا، ص ۱۰۰.
۴. أعیان الشیعة، علامه سید حسن امین، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۴.

فصل اول: معرفی ابراهیم غم و خاندانش

اسماء بن خارجه حسن را به خانه خود در کوفه برد و پس از معالجه و بهبودی‌اش، او را روانه مدینه منوره کرد.^۱

با وجود این گزارش‌ها، برخی سن حسن مثنی را در روز عاشورا کم دانسته‌اند و زنده ماندنش را به سبب نابالغ بودن وی می‌دانند.^۲ لازم به ذکر است که مادر حسن مثنی، خوله بنت منظوربن زبان (ریان) بن سیار، از قبیله بنی فزاره (از عرب عدنانی) بود.^۳

حسن مثنی در مقطعی، از متولیان صدقات و موقوفات جدش امام علی علیه السلام بود.^۴ چنان‌که سید جعفر اعرجی با عنوان «وكان يتولى صدقات جدّه أمير المؤمنين علي بن ابي طالب»، از تولیت او بر صدقات امام علی علیه السلام گزارش داده است.^۵ اعرجی افزوده است که امام سجّاد علیه السلام با حسن مثنی در تولیت صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام، منازعه کرد و سرانجام تولیت آن را به حسن

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۵؛ عمدة الطالب، ص ۱۰۰؛ الاصلی، ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، صص ۶۲-۶۴؛ الفصول المهمه، ص ۱۶۰؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۴؛ قاموس الرجال، محمدتقی تستری، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۹؛ الکامل، ابن اثیر، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۹۳؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۴.

۳. المعارف، ابن قتیبه، ۱۳۷۰ق، ص ۱۱۲؛ سرالسلسله العلویه، ص ۲۱۶؛ تهذیب الانساب، ج ۳۳؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۴۲.

۴. عمدة الطالب، ص ۱۸۴؛ اعیان الشیعه، ج ۵، صص ۴۳ و ۴۴.

۵. مناهل الضرب، علامه نسابه سید جعفر الاعرجی نجفی حسینی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶۷.

مثنی واگذار کرد.^۱ اعرجی ادامه می‌دهد:

تولیت حق امام سجاد علیه السلام بود؛ زیرا تولیت صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام، باید در دست فرزندان فاطمه علیها السلام باشد؛ بنابراین پس از امام حسن علیه السلام، به امام حسین علیه السلام رسید و پس از او، امام سجاد علیه السلام عهده‌دار شد؛ اما آن حضرت، تولیت را به حسن مثنی واگذار کرد.^۲

صفدی در این باره می‌نویسد:

صدقات رسول‌الله صلی الله علیه و آله پس از آن حضرت، ابتدا دست ابوبکر و سپس عمر افتاد و او به عباس بن عبدالمطلب و امام علی علیه السلام برگرداند. پس از شهادت امیرمؤمنان، صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله به امام حسن علیه السلام رسید و سپس در اختیار امام حسین علیه السلام قرار گرفت و بعد از او در دست امام علی بن الحسین علیه السلام و پس از آن حضرت در اختیار حسن مثنی بود و پس از او، برادرش زید عهده‌دار آن شد.^۳

بنابراین حسن مثنی، هم صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و هم بخشی از فدک را عهده‌دار بود.

۱. عمدة الطالب، ص ۹۹.

۲. مناهل الضرب، ص ۱۶۷؛ چون امام سجاد علیه السلام دید حسن مثنی از استرداد آن سر باز می‌زند، به او واگذار کرد؛ ر.ک: سراج الانساب، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیاء گیلانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۶.

۳. الوافی بالوفیات، خلیل بن ابیک صفری، ۱۴۲۵ق، ج ۸، صص ۱۶۹؛ الکوکب المشرقة، سید مهدی رجایی موسوی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۴۳۸؛ المحدثون من آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۷.

زمانی که حجاج بن یوسف ثقفی در سال‌های ۷۲ و ۷۳ قمری حاکم مدینه بود، عمر بن علی رضی الله عنه به حسن مثنی پیشنهاد کرد که وی را در موقوفات پدرشان شریک گرداند. حسن نپذیرفت. عمر نزد حجاج رفت و شکایت کرد و او از حسن مثنی خواست که عمر را در موقوفات امیرالمؤمنین رضی الله عنه مانند اهل بیت شرکت دهد و سهمی از آن برای عمر بن علی رضی الله عنه قرار دهد. حسن مثنی گفت:

جدّم امیرالمؤمنین رضی الله عنه در وقف‌نامه شرط کرده است تا زمانی که فرزندان از نسل فاطمه رضی الله عنها وجود دارند، به سایر فرزندان نمی‌رسد و چون مادر عمر، صهباء، دختر ربیعہ تغلبیه است، از صدقات پدرش بهره‌ای نمی‌برد و من نمی‌توانم وقتی جدّم امیرمؤمنان رضی الله عنه معین فرموده، دخل و تصرف نمایم و آن را تغییر دهم.

حجاج گفت: «اگر تو نتوانی چنین کنی، من می‌توانم و او را دخالت و شرکت می‌دهم». حسن چیزی نگفت و چون حجاج به دیگران پرداخت، حسن از موقعیت استفاده کرد و از نزد حجاج بیرون رفت و یکسره راه شام را در پیش گرفت.^۱ حسن حدود یک ماه در شام، مقابل دارالخلافه برای دیدار با عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵ - ۸۶ ه.ق) و شکایت از حجاج،

۱. الارشاد، ص ۱۹۶؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۴۱۵-۱۴۲۱ ق، ج ۶، ص ۳۳۰؛ کشف الغمه، محدث اربلی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۵۴۱.

سرگردان بود و اجازه ملاقات به او نمی‌دادند تا آنکه روزی یحیی بن حکم او را دید و پس از سلام و احوال‌پرسی، علت حضورش را در شام جویا شد. حسن ماجرا را برای وی تعریف کرد. یحیی وعده داد که برای او اجازه ورود می‌گیرد. پس نزد عبدالملک رفت و گفت:

حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب به قصد دیدار با شما، یک ماه است در شام به سر می‌برد و اجازه ورود به او داده نشده. او و پدرش و جدش پیروانی دارند که حاضرند جانشان را فدای آنان کنند و اگر خواسته‌اش را انجام دهی و وی را گرامی بداری، ضرر نخواهی کرد.

عبدالملک اجازه حضور داد و حسن بر او وارد شد و مورد احترام قرار گرفت. حسن با آنکه جوان بود اما آثار پیری در چهره‌اش دیده می‌شد. عبدالملک خطاب به وی گفت: «چه زود پیر شدی؟!» یحیی بن حکم بی‌درنگ گفت: «چگونه پیر نشود؛ درحالی‌که اهل عراق پیوسته هیئتی به سویش روانه می‌کنند و او را به خلافت می‌خوانند!» حسن خشمگین شد و گفت: «چنین نیست؛ بلکه ما خاندان پیامبر زود شکسته می‌شویم».

در این هنگام، عبدالملک پرسید: با چه هدفی به شام آمده‌ای؟ حسن حکایت حجاج را درباره صدقات جدش بیان کرد. عبدالملک گفت: «حجاج چنین اختیاری ندارد. من برای او نامه‌ای می‌نویسم». او در نامه‌اش خطاب به حجاج نوشت:

«مزاحم حسن بن حسن علیه السلام در صدقات جدش نشود و کسی را که جدش داخل در موقوفات نکرده، وارد نکنند». او نامه را همراه جایزه‌ای به حسن مثنی داد و با عزت و احترام وی را روانه مدینه کرد. وقتی حسن از حضور عبدالملک خارج شد، یحیی را سرزنش کرد و گفت: «بد رفیقی هستی و با جان من بازی کردی!» یحیی گفت: «چنین نیست بلکه خیرخواه تو بودم؛ زیرا عبدالملک از این پس همواره از تو می‌ترسد و اگر از ترس نبود حاجت تو را برآورده نمی‌ساخت»^۱.

از نسل حسن مثنی نیز برخی عهده‌دار تولیت صدقات امام علی علیه السلام بوده‌اند؛ چنان‌که در دوره خلافت مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق)، عهده‌دار تولیت فدک، عبیدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر الخطیب بن حسن المثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام بود. ابوالحسن عمری نسابه در این‌باره نوشته است: «ولاه المأمون فدکاً و غیرها»^۲؛ «مأمون تولیت فدک و غیر آن را به او واگذار کرد».

امام فخر رازی نیز در این‌باره می‌نویسد: «وکان یلی صدقات علی و صدقات فاطمة و هی فدک»^۳؛ «عبیدالله تولیت صدقات

۱. مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۳۳۰؛ تحفة لب اللباب، ضامن شدقم حسینی، ۱۳۷۶ق. صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ عمده الطالب، صص ۹۹ و ۱۰۰؛ الکواکب المشرقة، ج ۱، صص ۴۳۷ و ۴۳۸.

۲. المجدی، نجم الدین ابوالحسن، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۳.

۳. الشجرة المبارکة، امام فخر رازی، ۱۴۱۹ق، صص ۵۲ و ۵۳.

علی علیه السلام و صدقات فاطمه علیها السلام را که فدک بود برعهده داشت.»

ابن طقطقی حسنی با جمله‌ای او را ستایش می‌کند:

ولاه المأمون الكوفة^۱، ثم مكة، وكان يلي صدقات علي علیه السلام في

عصره و فدک صدقة فاطمة، مات بسر من رأى^۲.

مأمون، عبیدالله را والی کوفه و پس از آن والی مکه کرد. او در عصر مأمون تولیت فدک را که صدقه فاطمه علیها السلام بود برعهده داشت و در سامرا درگذشت.

شیخ مفید درباره وی می‌نویسد:

حسن مثنی شخصیتی جلیل‌القدر، سرآمد خوبان روزگار، اهل فضل و تقوا و پارسایی و متولی صدقات و امور خیریه جدش امیرمؤمنان علی علیه السلام در عصر خود بود.^۳

سید ضامن بن شدقم، تعبیر جالبی درباره شخصیت حسن

مثنی دارد. او می‌نویسد:

كان الحسن المثنى يشبه بجده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وكان سيّداً شريفاً

رئيساً، جليل‌القدر، رفيع‌المنزلة، عظيم‌الشان، عالمياً، عاملاً،

فاضلاً، كاملاً، صالحاً، عابداً، ورعاً زاهداً.^۴

۱. سر السلسلة العلوية، ص ۴۶؛ تهذيب الأنساب، ص ۸۶؛ المجدي، ص ۲۷۳؛ عمدة الطالب، ص ۲۲۷.

۲. الأصيلي، ص ۱۲۵.

۳. الارشاد، ج ۲، صص ۲۳-۲۶؛ «كان رجلاً رئيساً فاضلاً ورعاً، وكان يلي صدقات أمير المؤمنين في وقته».

۴. تحفة لب اللباب، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

فصل اول: معرفی ابراهیم غمرو خاندانش

حسن مثنی به جدش رسول الله ﷺ شبیه بود. او سیدی شریف، رئیس، جلیل القدر، بلند مرتبه، عالی قدر، دانشمند، اهل عمل، فاضل، کامل، صالح، عابد با ورع و زاهد بود.

حسن مثنی راوی حدیث پدرش امام حسن علیه السلام، عبدالله ابن جعفر^۱ و همسرش فاطمه بنت الحسین علیه السلام بود.^۲ از حسن نیز کسانی مانند حنان بن سدیر کوفی، سعید بن ابی سعید، عبدالله بن حفص بن عمر بن سعد، حسن بن محمد حنفیه و همچنین فرزندان خود حسن مثنی، یعنی ابراهیم، عبدالله، حسن مثلث^۳، سهیل^۴، زیاد بن سوقه^۵ روایت نقل کرده‌اند.

سرانجام حسن مثنی در سال ۹۷ هـ. ق در سن ۵۳ سالگی به دست امویان مسموم شد و به شهادت رسید. پیش از این، وقتی عبدالرحمن بن اشعث، عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵ - ۸۶ هـ. ق) را از خلافت خلع و بر ضد او قیام کرد، به توصیه برخی فقها، برای خلیفه شدن حسن مثنی از مردم عراق بیعت

۱. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۸، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴. الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۵.

۵. المحاسن، ابی جعفر احمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ بحار الأنوار، محمدباقر

مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

گرفت. حسن با وجود تردید و ترس از بیعت‌شکنی مردم، با اصرار برخی قیام‌کنندگان، بیعت را پذیرفت و برخی علما مانند شعبی، حسن بصری و ابن سیرین با او بیعت کردند.^۱ پس از کشته شدن ابن اشعث در سال ۸۵ هـ.ق^۲ حسن مثنی نیز متواری شد. بنی‌امیه که کینه او را به دل داشتند، در صدد قتل او برآمدند.

سرانجام فرستادگان ولید بن عبدالملک (حک: ۸۶ - ۹۶ هـ.ق) او را مسموم و شهید کردند.^۳ پیش از آن نیز، خلیفه اموی به امیر مدینه منوره فرمان داده بود تا به حسن مثنی تازیانه زند و او را در ملاء عام نگهدارد؛ اما حسن با دغایی که امام زین‌العابدین علیه السلام به او آموخته بود، نجات یافت.^۴

بنا به روایتی، حسن مثنی به دست دستیاران سلیمان بن عبدالملک بن مروان (حک: ۹۶ - ۹۹ هـ.ق) مسموم شد. مدفن حسن مثنی در قبرستان بقیع است؛ اما اکنون جای آن مشخص نیست. به نظر می‌رسد مزار او کنار مدفن بنی‌هاشم واقع شده باشد.

۱. المصابیح، ص ۳۴۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۸۹.

۳. عمدة الطالب، صص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ المصابیح، ص ۳۴۵.

۴. تاریخ دمشق، ابن عساکر، ۱۴۱۵ - ۱۴۲۱ ق، ج ۱۳، ص ۶۶.

معرفی مادر ابراهیم غم

فاطمه مادر ابراهیم، بزرگ‌ترین دختر امام حسین علیه السلام است که مادرش ام اسحاق، دختر طلحة بن عبیدالله تیمی می‌باشد.^۱ زمان دقیق تولدش مشخص نیست؛ اما با توجه به اینکه ام اسحاق پس از شهادت امام حسن علیه السلام، در سال ۴۹ و یا ۵۰ ه.ق، به همسری امام حسین علیه السلام در آمد، به نظر می‌رسد که تولد فاطمه، حدود سال ۵۱ هجری باشد.^۲ ایشان را از نظر چهره و سیما به جدده اش حضرت فاطمه علیها السلام تشبیه کرده‌اند.^۳

فاطمه پیش از رخداد بزرگ کربلا، با پسر عمویش حسن مثنی^۴ ازدواج کرد و به همراه خاندان امام حسین علیه السلام، در حادثه عاشورا حضور داشت.^۵ به نقل از امام باقر علیه السلام، سیدالشهدا علیه السلام پیش از شهادتش، ودایع، امانات و وصایای مکتوب خود را به دخترش

۱. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۴؛ الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۷.
۲. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۷۳؛ تاریخ دمشق، ج ۷۰، ص ۱۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۹۱؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۲۹.
۳. دانش‌نامه امام حسین علیه السلام: بر پایه قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۵۱.
۴. عمدة الطالب، ص ۱۸۴؛ اعیان الشیعه، ج ۵، صص ۴۳ و ۴۴؛ مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۵.
۵. المعارف، ص ۲۱۳؛ تاریخ دمشق، ج ۷۰، ص ۱۷؛ الطبقات الكبرى ج ۸، ص ۴۷۳.
۶. الشجرة المبارکة، ص ۱۸؛ عمدة الطالب، ص ۹۳؛ تهذیب الانساب، ص ۳۴.

فاطمه سپرد و او بعداً آنها را به امام سجاد علیه السلام تحویل داد.^۱
 دختر امام حسین علیه السلام و همسر حسن مثنی، شاهد عینی
 برخی از رخدادهای غمبار کربلا از جمله هجوم دشمن در
 عصر عاشورا به خیمه‌ها بود. فاطمه پس از عاشورا، با کاروان
 اسرا به کوفه و پس از آن به شام برده شد و به عنوان یکی
 از پیام‌آوران عاشورا، کشتار خاندان اهل بیت علیهم السلام و وقایع غمبار
 دوران اسارت را به دیگران منتقل می‌کرد.

فاطمه دختر شجاع و عالمه امام حسین علیه السلام، اصالت و
 شخصیت را از جد، جده، پدر، عمه و برادرش به ارث برده و در
 کانون تربیتی آنان پرورش یافته و دانش اندوخته بود. همچنین
 در جوانی شاهد حوادث و توفان‌های سخت روزگار و واقف به
 عمق ستم‌کاری امویان بود. ایشان در دوران اسارت، بسیار تلاش
 می‌کرد تا چهره کریه بنی‌امیه را به عنوان قاتلان اهل بیت علیهم السلام
 برملا سازد؛ به همین سبب او پس از خطابه زینب کبری علیها السلام،
 در میان ازدحام جمعیت و مراقبت شدید مزدوران عبیدالله بن
 زیاد، با شجاعتی شگرف، نزد مردم کوفه خطابه‌ای پرشور و
 عالمانه ایراد کرد. همچنین در شام نیز با سخنان کوبنده خود،
 در پیام‌رسانی انقلاب عاشورا نقش داشت.

۱. بصائر الدرجات، صص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ الکافی، کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۰۳.

فصل اول: معرفی ابراهیم غم و خاندانش

فاطمه دختر سیدالشهدا علیه السلام، پس از بازگشت از کربلا، به زندگی با شوهر آزاد شده‌اش در مدینه منوره ادامه داد. در کانون گرم و باصفای این زوج، فرزندان مؤمن و شجاع، به نام‌های عبدالله، ابراهیم، حسن و زینب تربیت یافتند که هر کدام به نوعی ادامه دهنده راه مبارزاتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر ضد حکومت غاصبانه اموی بودند.

شایان ذکر است که فاطمه پس از درگذشت حسن مثنی، با نواده عثمان بن عفان به نام عبدالله بن عمرو بن عثمان ازدواج کرد که حاصل این وصلت، سه فرزند به نام‌های محمد دیباج، قاسم و رقیه بود.

بیشتر فرزندان و نوادگان فاطمه، در جریان مبارزه با عباسیان، به‌دست دستگاه خلافت، زندانی یا شهید شدند.

در پی درگذشت عبدالله بن عمرو بن عثمان، عبدالرحمان ابن ضحاک فهری، والی مدینه (حک: ۱۰۱ - ۱۰۴ ه.ق) از فاطمه خواستگاری و حتی تهدید کرد که اگر با او ازدواج نکند، پسرش عبدالله را به تهمت شرب خمر تازیانه خواهد زد؛ اما دختر امام حسین علیه السلام به او پاسخ منفی داد. پس از آن فاطمه برای شکایت از حاکم مدینه، نزد یزید بن عبدالملک بن مروان (حک: ۱۰۱ - ۱۰۵ ه.ق) رفت که نتیجه‌اش عزل عبدالرحمن بن

ضحاک از امارت مدینه شد.^۱

فاطمه در مدینه منوره درگذشت^۲؛ اما زمان دقیقش مشخص نیست. ابن جوزی تاریخ درگذشت ایشان را حدود سال ۱۱۷ ه.ق ذکر کرده است.^۳ ابن عساکر نیز وفات فاطمه را زمان خلافت هشام بن عبدالملک (حک: ۱۰۵ - ۱۲۵ ه.ق) نقل کرده است.^۴ برخی مدت عمر فاطمه را نود سال ذکر کرده‌اند^۵ که بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا با توجه به سن کم ایشان در واقعه عاشورا و احتمال تولدش در سال ۵۱ هجری، می‌توان سن فاطمه را حدود هفتاد سال تخمین زد.

فاطمه از تابعین و از راویان حدیث بود. او از پدرش امام حسین علیه السلام، ابن عباس، اسماء بنت عمیس خثعمی حدیث نقل کرده است.^۶ همچنین وی احادیثی به صورت مرسل از جداهش حضرت زهرا علیها السلام، پدرش امام حسین علیه السلام، و عمه‌اش زینب علیها السلام و برادرش امام سجاد علیه السلام نقل کرده است. عبدالله،



۱. انساب الاشراف، بلاذری، ۱۳۹۹ق، ج ۲، صص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳.

۲. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، بی تا، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۲۸۰.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۰، ص ۱۷.

۵. کتاب الثقات، ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۳۰۱.

۶. تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۰، ص ۱۰؛ تهذیب الکمال، یوسف بن عبدالرحمان، ۱۴۰۵ق،

ج ۳۵، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

حسن و ابراهیم، پسران فاطمه از حسن مثنی بن حسن رضی الله عنه و نیز نوادگانش، محمد بن عبدالله بن عمرو، شیبۀ بن نعامه، یعلی ابن ابی یحیی، عایشه دختر طلحه، عمارۀ بن غزیه، ام ابی مقداد، هشام بن زیاد و ام الحسن دختر جعفر بن حسن بن حسن، از روایان حدیث فاطمه هستند.^۱ فاطمه را ثقه و از طبقه چهارم روایان حدیث دانسته‌اند.^۲

کنیه و القاب ابراهیم

مشهورترین کنیه ابراهیم، ابواسماعیل است.^۳ ابوالحسن^۴ و ابواسحاق^۵ نیز از کنیه‌های اوست.

بارزترین لقب ابراهیم، «غمر» است که به سبب زیبایی، سخاوت و فضایل اخلاقی به آن ملقب گردید. این لقب همیشه پس از نام ابراهیم و به صورت ابراهیم الغمر آورده می‌شود. ابن عنبه نسابه، علت شهرت یافتن ابراهیم به غمر را چنین می‌نویسد: «**لُقِّبَ الغمر لجوده**»؛ «به دلیل بخشش زیادش به غمر ملقب شد».

۱. تاریخ مدینة دمشق، ج ۷۰، ص ۱۰؛ تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۲۵۴.

۲. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۶۵۷.

۳. عمدة الطالب، ص ۱۹۷.

۴. مرآة المعارف، ج ۱، ص ۳۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۵.

۵. سر السلسلة العلویة، ص ۳۹.

۶. عمدة الطالب، ص ۱۹۷.

سید ضامن بن شدقم حسینی نیز درباره وجه تسمیه این لقب نوشته است:

إِنَّمَا لُقِّبَ بِالْغَمْرِ لِكَثْرَةِ أَغْمَارِهِ لِلنَّاسِ بِالْجُودِ وَالْكَرَمِ...^۱

همانا او از این رو به غمر ملقب شد که نسبت به مردم، بخشش زیاد داشت.

ابراهیم با داشتن القابی مشهور، از سادات علوی دیگر متمایز بود که عبارت‌اند از: شبیه، صاحب صندوق و مظلوم. شبیه: از میان کسانی که به رسول خدا ﷺ شباهت داشتند، یکی ابراهیم الغمر است.^۲ شباهت زیاد ابراهیم به پیامبر ﷺ سبب شده بود که از وی با عنوان «ابراهیم الشبیه» یاد شود. ابونصر بخاری (متوفای ۳۴۱ ه.ق) از او با عنوان «کان اشیبه الناس برسول الله ﷺ» یاد می‌کند.^۳ ابوالفرج اصفهانی^۴، ابن طباطبای نسابه^۵، خطیب بغدادی^۶ و فخر رازی^۷، تعبیری مانند بخاری را درباره ابراهیم آورده‌اند. ابن ابی‌الحدید معتزلی پس از تمجید

۱. تحفة لب اللباب، ص ۴۶.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۱۷۲.

۳. سر السلسلة العلوية، ص ۳۹.

۴. مقاتل الطالبيين، ص ۲۱۵.

۵. منتقلة الطالبيية، علامة نسابه ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر بن طباطبا، ۱۳۷۷ش، ص ۲۶۵.

۶. تاريخ بغداد، ج ۶، ص ۵۴، ش ۳۰۸۰.

۷. الشجرة المباركة، ص ۳۷.

فصل اول: معرفی ابراهیم غمر و خاندانش

از ابراهیم غمر، با این عبارت ایشان را وصف می‌کند: «کان مقدماً فی اهله، یقال: انه اشبه زمانه برسول الله ﷺ»؛ «ابراهیم غمر بزرگ خاندانش بوده و گفته می‌شود شبیه‌ترین اهل زمانش به رسول خداست».

برخی منابع دیگر نیز درباره ایشان آورده‌اند: «شبیه‌ترین افراد هم‌عصر خود، به رسول خدا ﷺ محسوب می‌گردید». مشهور است هنگامی که مسلمانان دلشان برای رسول خدا ﷺ تنگ می‌شد یا می‌خواستند چهره رسول خدا ﷺ را تجسم کنند، به ابراهیم غمر نگاه می‌کردند و صلوات می‌فرستادند. حتی افراد از راه دور می‌آمدند و کنار خانه ابراهیم غمر می‌نشستند تا او از خانه بیرون آید و سیمای زیبای رسول خدا ﷺ را در چهره او نظاره کنند.

صاحب صندوق: از القاب مشهور ابراهیم که پس از درگذشت وی بر سر زبان‌ها افتاد، صاحب صندوق است. ابن طباطبا، نخستین دانشمند نسب‌شناس، از او با این لقب یاد کرده و می‌نویسد: «وهو صاحب الصندوق فی بَرِّة الكوفة ویزار»؛ «او صاحب صندوق در بیابان کوفه است که مورد زیارت مردم قرار می‌گیرد».

۱. شرح نهج البلاغة، ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱۹۶۳م، ج ۱۵، ص ۲۹۰.

۲. منتقلة الطالبيّة، ص ۱۲۷.

پس از او، ابن طقطقی با جمله «وهو صاحب الصندوق بالكوفه یزار قبره»^۱، و ابن فوطی نیز با جمله «انه دفنه حياً فی صندوق بظاهر الكوفه»^۲، به وی اشاره می‌کند.

این مطلب با آشکار شدن صندوقی در «حی کنده» به وسیله حفاران، مطابقت دارد؛ از این رو ابراهیم به صاحب صندوق مشهور است.

مظلوم: این لقب، به سبب شهادت مظلومانه ابراهیم بر او گذاشته شده است. علامه نمازی، درباره وی در «مستدرکات علم رجال الحدیث» می‌نویسد: «یقال له المظلوم وکان سیداً شریفاً»^۳؛ «به او مظلوم گفته می‌شود و او سیدی شریف بود».



اوصاف و ویژگی‌های ابراهیم

برخی منابع تراجم‌نگاری و تاریخی درباره او نوشته‌اند: ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام، بزرگ خاندان خود و شخصیتی محترم و برجسته بود. وی را به بزرگواری و شرافت ستوده‌اند. برخی دیگر نیز از ایشان با وصف سیدی بزرگوار، جلیل‌القدر، شریف، بخشنده^۴، عالمی از

۱. الاصلی، ص ۱۱۱.

۲. مجمع الآداب، عبدالرزاق بن احمد (ابن فوطی)، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۲۸.

۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، نمازی شاهرودی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴. مقاتل الطالبیین، صص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ تحفة لب اللباب، ص ۴۶: «وکان سیداً جلیل‌القدر،

عالمان آل محمد علیهم السلام و بزرگی از بزرگان هاشمی یاد کرده‌اند.^۱
 ضامن بن شدقم حسینی، از او به شایستگی یاد کرده و با
 مبالغه در مدح ایشان نوشته است: «او سید جلیل القدر، والمرتبه،
 دارای شأنی بزرگ و واجد تمام خوبی‌ها و فضایل بود».^۲

ابراهیم غم راوی حدیث

ابراهیم از راویان مشهور و بزرگ حدیث در میان علویان
 بود.^۳ او از طریق پدرش حسن مثنی^۴ و جدش امام علی علیه السلام، از
 پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کرد.^۵ همچنین راوی حدیث مادرش
 فاطمه بنت الحسین علیها السلام بود.^۶ به نقل شیخ صدوق، اسماء بنت
 عُمیس خثعمی نیز، در طریق روایت ابراهیم قرار دارد.^۷

۱. رفیع المنزلة، عظیم الشان، جمّ المحاسن و الفضائل، حسن الاخلاق و الشائل، زکی
 الاعراق، عديم المائل، ذاعقة وصيانة وديانة...، ذا فصاحة وبلاغة وكمال ادب وبراءة
 ومروة وشهامة وفرسة وشجاعة، وكان معززاً مكرماً عند ابي السفاح».
۲. «كان من ائمة الحديث ورواته، عالماً من علماء آل محمد، وزعيماً من زعماء
 الهاشميين». كتاب المزار، ص ۱۸۸.
۳. تحفة لب اللباب، ص ۴۶، ش ۳.
۴. المجدی، ص ۲۵۶.
۵. الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۹۲، ش ۲۳۹؛ صحیح بخاری، بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱،
 ص ۲۷۳، ش ۸۹۷.
۶. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۷۳.
۷. الثقات، ج ۳، ص ۱۷۸؛ امالی طوسی، صص ۵۷۶ و ۵۷۷.
۸. مشیخة من لا یحضره الفقیه، ج ۴، صص ۴۳۸ و ۴۳۹.

از حسن نیز، کسانی مانند فضیل بن مرزوق^۱ و ابو عقیل یحیی بن متوکل^۲ روایت نقل کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی، حدیث ردّ شمس برای امام علی علیه السلام را از فضل بن مرزوق و او از ابراهیم غمر روایت کرده است.^۳

شیخ طوسی، روایت چهار خصال مؤمن را از ابراهیم غمر نقل کرده است.^۴ شجری نیز روایت چگونگی تعزیت و تهنیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را از طریق او روایت کرده.^۵ تعداد و محتوای روایات او در برخی منابع آورده شده است.^۶



۱. المحدثون من آل ابی طالب، ج ۱، ص ۷؛ کتاب الثقات، ج ۳، ص ۱۷۸؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۶.
۲. التحفة اللطيفة، ج ۱، ص ۶۸، ش ۳۲.
۳. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۶، ش ۱۰۷.
۴. الامالی، شیخ طوسی، یحیی بن حسین صنعاء، ۱۴۰۳ق، صص ۵۷۶-۵۷۷، ش ۱۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۴، حدیث ۱۰۶.
۵. الامالی، شجری، ج ۲، ص ۳۰۰.
۶. المحدثون من آل ابی طالب، ج ۱، صص ۶-۸.

فصل دوم: شهادت و مدفن ابراهیم

سرانجام ابراهیم غمر

از زندگی ابراهیم در سال‌های پایانی حکومت بنی‌امیه اطلاعی در دست نیست؛ اما او زمان خلافت سفّاح، نخستین خلیفه عباسی (حک: ۱۳۲ - ۱۳۶ ه.ق)، از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. بنا به نقلی، سفّاح از عبدالله المحض بن حسن المثنیّ درباره دو فرزندش محمد (نفس زکیه) و ابراهیم می‌پرسید و می‌خواست از جای آنها (مخفیگاه) آگاه شود. عبدالله از این مطلب به برادرش ابراهیم غمر شکایت کرد. ابراهیم به او گفت: اگر سفّاح بار دیگر از تو در مورد آنها پرسید به او بگو: «عموی آنها از حال برادرزاده‌هایش بهتر خبر دارد». عبدالله گفت: «آیا سفّاح به آن راضی خواهد شد؟» ابراهیم گفت: «آری».

سفاح از ابراهیم غمر مخفیانه درباره دو فرزند برادرش پرسید. ابراهیم به سفاح گفت: «ای امیرمؤمنان، با تو همچون کسی که با سلطان خود حرف می‌زند، سخن بگویم یا مانند کسی که با پسر عمویش صحبت می‌کند؟» سفاح گفت: آن‌گونه که شخص با پسر عمویش صحبت می‌کند. ابراهیم گفت: «ای امیرمؤمنان! گمان می‌کنی اگر خداوند مقدر نموده باشد که از این امر برای آنها چیزی باشد، آیا تو و تمام اهل زمین می‌توانید آن را دفع کنید؟» سفاح جواب داد: «نه به خدا!» ابراهیم گفت: «پس شما را چه می‌شود که نعمتی که به این شیخ (عبدالله) عنایت می‌کنی، آن را برایش بی‌فایده می‌کنی؟» پس سفاح به فکر فرو رفت و گفت: «به خدا بعد از این خبر، آنها را از عبدالله نخواهم گرفت.»^۱

پس از مرگ سفاح، هنگامی که منصور دوانیقی (حک: ۱۳۶ - ۱۵۸ ه.ق) به خلافت رسید، ابراهیم غمر و برادرش عبدالله محض را بازداشت کرد؛ چرا که فرزندان عبدالله، یعنی محمد و ابراهیم

۱. مرقاد المعارف، ج ۱، صص ۳۵ و ۳۶. تحفة لبّ اللباب، ص ۴۶: خلیفه جواب ابراهیم را چنین پاسخ داد: «جَزَاكَ اللهُ عَنِّي خَيْرًا فِي نُصْحِكَ لِي. وَاللهُ لَقَدِ ارْحَمَتْ قَلْبِي، أَلَا وَ إِنَّ ذَلِكَ قَدْ صَدَرَ مِنِّي مِنْ كَثْرَةِ وَسْوَاسِ النَّفْسِ الْإِتْمَارَةَ بِالسُّوءِ، فَاقْسِمْ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ الْبَارِئِ الرَّحِيمِ لَمْ قَطُّ أَعِيدُ ذِكْرَهُمَا لِأَبِيهِمَا وَلَا لغيرِهِ مِنَ الْعِبَادِ، وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ، فَلَمْ يَزَلْ بَارِئًا قَسَمَهُ إِلَيَّ أَنْ مَاتَ.» ر.ک: عمدة الطالب، ص ۱۹۸.

پنهان بودند. در برخی از منابع آمده است که ابراهیم غمر با آگاه شدن از بازداشت برادرش عبدالله، نزد منصور عباسی رفت که خلیفه او را نیز به زندان انداخت.

احمد بن سعید از عیسی بن عبدالله نقل کرده است:

هنگامی که حسن بن حسن بن حسن رضی الله عنه، معروف به حسن مثلث^۱ نزد برادرش ابراهیم غمر رفت و دید وی مشغول علوفه دادن به شتران خویش می‌باشد، با ناراحتی گفت: آیا شتران را علوفه می‌دهی با این که عبدالله ابن حسن در زندان است؟ سپس به غلام ابراهیم رو کرد و گفت: پای‌بند شتران را باز کن. غلام به دستور حسن ابن حسن عمل کرد و پای‌بند از پای آنها برگشود. حسن فریادی بر آنها زد و همه شتران را رام داد و دیگر اثری از آنها به دست نیامد. سپس ابراهیم نزد منصور رفت و او نیز ابراهیم را در زندان هاشمیه انداخت.^۲

سرانجام ابراهیم غمر در ربیع الاول سال ۱۴۵ هجری، در زندان منصور، خلیفه عباسی به شهادت رسید. مدت زندانی شدن وی به‌طور دقیق مشخص نیست. او نخستین شخص از اولاد امام حسن مجتبی رضی الله عنه بود که در بازداشت منصور جان سپرد. برخی مرگ ابراهیم را بین سال‌های ۱۴۷ یا ۱۴۹ هجری می‌دانند.

۱. وی به حسن مثلث مشهور است.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۱۷۳.

بنا به نقل ابوالفرج، فرزندان حسن مثنی به نام‌های ابراهیم، یعقوب، اسحاق و محمد، هر کدام به طرز فجیعی در زندان منصور کشته شدند. به دستور منصور، ابراهیم غمر را زنده به گور کردند و بر سر عبدالله بن الحسن، سقف اتاق را فرود آوردند.^۱

مدت عمر ابراهیم غمر دقیقاً مشخص نیست. برخی سن ایشان را هنگام شهادت، ۶۹ سال و برخی ۶۷ سال ثبت کرده‌اند.^۲

مکان و چگونگی شهادت ابراهیم غمر

درباره درگذشت و یا شهادت ابراهیم و مکان آن سه دیدگاه مطرح است: زندان هاشمیه، مسیر کوفه و کوفه.



۱. زندان هاشمیه

ابونصر بخاری و ابوالفرج اصفهانی معتقدند که ابراهیم غمر در زندان هاشمیه^۳ - شهری نزدیک کوفه - در ربیع‌الاول سال

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۱۷۳.

۲. همان.

۳. هاشمیه شهری در نزدیکی حله و نخستین پایتخت عباسیان بوده است. در این شهر ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور خلافت کردند و منصور پس از ساختمان بغداد به آنجا منتقل شد. دهها نفر از سادات جلیل‌القدر بنی‌الحسن علیهم‌السلام به دست این دو تن، در این شهر به شهادت رسیدند. برخی از آنها را از مدینه به این شهر آورده و زندان نمودند و سپس در گورهای دسته جمعی دفن کردند و یا در دیوارها و ستون‌ها جای دادند و بر آنها ساختمان بنا کردند.

۱۴۵ هـ. ق. به شهادت رسید و هنگام مرگ ۶۷ سال داشت که با این حساب، سال ۵۷۸ هـ. ق. به دنیا آمده است. گفته شده ابراهیم، نخستین شخص از آل حسن علیهم السلام بود که در زندان هاشمیه از دنیا رفت.^۱ زندانیان بر جنازه او نماز خواندند و ظاهراً همان‌جا دفنش کردند.^۲

۲. مسیر کوفه

به نقل ابن خلد، پیش از آنکه ابراهیم از مدینه به زندان منتقل شود، در مسیر راه، از دنیا رفته بود؛ زیرا لباس‌های او را باز کرده و محمل شترش را برداشته بودند و در مسیر راه به کوفه، گرما چنان شدید بود که بر اثر تابش آفتاب، گونه‌های صورتش از بین رفت و همان باعث شد که قبل از رسیدن به کوفه دار دنیا را وداع گوید.^۳

ابوالحسن عمّری از قول خلد می‌نویسد: «مات قبل

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۷؛ سر السلسله العلویة، ص ۴۰؛ المجدی، ص ۲۵۶؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۶۵؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۶؛ الاصلی، صص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ عمدة الطالب، ص ۱۶۱.

۲. لباب الانساب، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳. «مات قبل از یصل الی الحبس، لأنهم جردوه الثیاب وکشفوا المحامل علیه وهم فی الطریق، فسقط خده من حرّ الشمس، فمات قبل وصول الكوفة». منتقلة الطالبیة، ص ۲۶۵.

الكوفة بمرحلة»^۱؛ «قبل از رسیدن به کوفه و به فاصله یک منزلی آن، وفات یافت». بر همین اساس، سید عبدالحمید نسابه اعتقاد دارد که قبر ابراهیم در کوفه است.^۲

۳. کوفه

ابن فوطی معتقد است که ابراهیم را زنده در میان صندوقی اطراف کوفه دفن کردند و می نویسد: «انه دفن حياً فی صندوق بظاهر الكوفة بقرية الهاشمية».^۳

چنانچه زندان هاشمیه را محل وفات ابراهیم غمر بدانیم، همان طور که اجماع مورخان این مطلب را تأیید می کند، بنابراین قبر ابراهیم باید در هاشمیه باشد، نه در حی کنده کوفه.

در همین باره نویسنده «الحدائق الوردیه» می نویسد:

ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی، مهدی عباسی او را مجبوس ساخت تا خود جان داد. سپس در زندان موسی و هارون ماند و گویند که وی در زندان هارون جان سپرد.

همچنین می گوید:

آشکارتر آن است که قبر موجود در پشت سمت راست



۱. المجدی، ص ۲۵۶؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۷.

۲. الاصلی، ص ۱۱۲.

۳. مجمع الآداب، ج ۲، صص ۴۲۸ و ۴۲۹.

فصل دوم: شهادت و مدفن ابراهیم

راه نجف، قبر ابراهیم طباطباست و اینکه صاحب فلک النجاة، آن قبر را به ابراهیم بن حسن مثنی نسبت داده، اشتباه می‌باشد؛ زیرا بر اساس آنچه پیش از این گفته شد، قبر او در هاشمیه است.^۱

همین مطلب را سید مهدی قزوینی در کتاب المزار یادآوری کرده و قبر کنونی در حی کنده را متعلق به ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج بن ابراهیم عمر، نواده سید ابراهیم عمر می‌داند. ^۲محمد بن سلام جُمحی می‌گوید: «ابراهیم در بغداد وفات یافت». ^۳در صورت پذیرش این خبر، احتمال شهادت ابراهیم در سال ۱۴۵ هـ.ق، بعید به نظر می‌رسد.

آرامگاه ابراهیم النمر

مشهور است که بقعه و بارگاه ابراهیم در کوفه، سمت غرب قبر میثم تمار در محله‌ای به نام «حی کِنْدَه»، در فاصله یک

۱. «ذکر حمید الشهید الزیدی فی الحدائق الوردیة فی ترجمة محمد بن ابراهیم طباطبا، قال: فأما ابوه ابراهیم فكان یلقب طباطبا، وكان قد حبسه خلیفة الملقب بالمهدی حتی توفی، ثم اقام فی حبس موسی وهارون وقیل انه مات فی الحبس. قلت: والأظهر ان القبر الذی هو مما یلی یمین طریق النجف قبره، وما نسبه فی فلک النجاة انه لابراهیم الحسن المثنی اشتباه لان قبره بالهاشمیة علی ما تقدّم ذکره»؛ ر.ک: مشاهد العترة الطاهرة، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۸۰؛ آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، ۱۳۷۵ش، ص ۳۵۴.

۲. کتاب المزار، ص ۱۸۸.

۳. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۵۴، ش ۳۰۸۰.

کیلومتری مسجد جامع کوفه قرار دارد و از دیرباز زیارتگاه بوده است.^۱ این زیارتگاه باشکوه، کنار جاده‌ای در محله «کنده» واقع شده است. این جاده به طرف کوفه، از نجف اشرف عبور می‌کند. در اواخر قرن دوازدهم هجری، هنگامی که عده‌ای جهت کشف سنگ‌های باستانی کوفه، اطراف منطقه حی کنده را خاک‌برداری می‌کردند، سنگ بزرگی یافتند که نام ابراهیم غمر بر آن ثبت شده بود. هنگامی که این خبر را به مرحوم آیت‌الله سید محمد مهدی بحرالعلوم طباطبایی رحمته‌الله رساندند، ایشان پس از تأیید صحت انتساب قبر به ابراهیم غمر، دستور داد بارگاهی بر قبر او بنا کنند.^۲



بازسازی‌های بقعه ابراهیم

بقعه و زیارتگاه ابراهیم، در چند نوبت مرمت شده است که به اجمال اشاره می‌کنیم:

الف) تا پیش از قرن بیستم میلادی از چگونگی بنای احداث شده بر قبر ابراهیم غمر و بازسازی‌های آن اطلاع چندانی در دست نیست. ملک فیصل بن حسین هاشمی - نخستین پادشاه عراق از نسل اشرف حسنی -، پس از جنگ جهانی اول و در

۱. ر.ک: المجدی، ص ۷۲؛ الأصبلی، ص ۱۱۲.

۲. مراقد المعارف، ج ۱، ص ۳۴.

فصل دوم: شهادت و مدفن ابراهیم

دوران پادشاهیش، آرامگاه ابراهیم غمر حسنی را بازسازی نمود.^۱
(ب) مدتی پس از بازسازی و ساخت این زیارتگاه، مرجع بزرگ و مجاهد، آیت‌الله سید محسن طباطبایی حکیم، دستور ساختن صحنی بزرگ را در اطراف آرامگاه ابراهیم صادر کرد.^۲
(ج) در سال ۱۹۹۴ میلادی، اداره اوقاف نجف اشرف، به تعمیر بنای مرقد ابراهیم اقدام کرد.^۳

ساختمان بقعه که بنایی مستطیل شکل است، ایوانی با چهار ستون دوتایی، به ابعاد شش در دو و ارتفاع هشت متر دارد که سراسر با کاشی‌های فیروزه‌ای مزین گشته و آیات قرآن، زیارت‌نامه امامزاده ابراهیم و زندگی‌نامه ایشان را در بر دارد. ساختمان یاد شده شبستانی نسبتاً وسیع دارد که در پایان آن، مرقد امامزاده ابراهیم واقع شده است و ضریحی آهنی از مرقد حفاظت می‌کند. بر فراز بقعه، گنبدی به شکل کلاه‌خودی

۱. قابل یادآوری است که انگلیسی‌ها پیش از جنگ جهانی اول، به شریف حسین -از نسل امام حسن (علیه السلام)- پادشاه حجاز قول داده بودند که در صورت همراهی با آنان برای مقابله با امپراتوری عثمانی و شوراندن اعراب بر ضد این دولت، به تشکیل دولت بزرگ عربی به ریاست شریف حسین اقدام خواهند کرد؛ اما پس از شکست عثمانی در جنگ یاد شده، انگلیسی‌ها ضمن تجزیه قلمرو عثمانی، برخی فرزندان این شریف را بر سرزمین‌های عرب‌نشین به عنوان پادشاه انتخاب کردند که ملک فیصل در عراق از آن جمله است.

۲. آرامگاه‌های مشهور، ج ۱، صص ۳۲ و ۳۳.

۳. معجم المراقد والمزارات فی العراق، ثامر عبدالحسن العامری، بی تا، ص ۳۱.

بزرگ به قطر هشت و ارتفاع بیش از پانزده متر قرار دارد که در ساقه آن پنجره‌هایی جهت نورگیری طراحی شده است. نمای خارجی گنبد با کاشی‌کاری‌های فیروزه‌ای تزیین شده و نمای داخلی آن گچ‌اندود است. صحن زیارتگاه کاشی‌کاری و دورتادور آن حصار کشیده شده و مزین به کاشی است. گفتنی است ابراهیم الغمر، جد اعلائی سادات طباطبایی است که در صفحات بعد به آنان می‌پردازیم.



فصل سوم: نسل ابراهیم

۱. همسران ابراهیم

از همسران او، جز رمیحه (ذبیحه) که از تیره بنی مخزوم قریش و آزاد بود، بقیه کنیز بودند که عبارت‌اند از: عابده، خریده، عالیه (عافیة) و مذهب که ابراهیم از آنان فرزندان داشت.

۲. فرزندان ابراهیم

ابراهیم غمر یازده فرزند داشت که نسلش فقط از اسماعیل دیباج میسر شد.^۱ برخی برای او هفت پسر و پنج دختر ثبت کرده‌اند.

دختران ابراهیم عبارت‌اند از:

۱. رقیه: نام مادر وی ربیحه یا ذبیحه است. وی دختر محمد بن عبدالله بن ابی‌امیه بن مغیره، از تیره بنی مخزوم قریش می‌باشد.^۲

۱. المجدی، صص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۲۶۵؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۸؛ لباب الانساب، ج ۲، صص ۴۵۰ و ۴۵۱؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۶۵.

اطلاعی از زندگی او و همسر و فرزندان‌ش در دست نیست؛ جز اینکه گفته شده وی همسر ابراهیم بن عبدالله محض بن الحسن المثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است. ابراهیم، عالم، عابد، زاهد و شجاع بود و سال ۱۴۵ هـ.ق بر علیه ابوجعفر منصور قیام کرد و پس از جنگ و خونریزی عظیمی به دست لشکریان به شهادت رسید. سر او را بریدند و به هاشمیه پایتخت منصور - نزدیک حله - آوردند. امروزه بر جایگاه سر او، در هاشمیه، نزدیک رودخانه «الجربوعیه» آرامگاهی ساخته‌اند.

۲. خدیجه: مادر وی نیز همان ربیحه یا ذبیحه دختر محمد ابن عبدالله بن ابی‌امیه بن مغیره از تیره بنی‌مخزوم قریش بود. در منابع راجع به ایشان، مطلب دیگری ارائه نشده است.

۳. حسنه: با وجود جست‌وجو در منابع، اطلاعی از این بانو به دست نیامد.

۴. فاطمه: از ایشان نیز اخباری در منابع انعکاس نیافته است.

۵. ام‌اسحاق^۱.

پسران ایشان عبارت‌اند از:

۱. یعقوب: نام مادر وی رمیحه دختر عبدالله بن ابی‌امیه مخزومی است. یعقوب در کودکی درگذشت.

۲. محمد اکبر: در منابع از وی اخباری ارائه نشده است.

۱. عمده الطالب، ص ۱۹۸؛ لباب الانساب، ج ۲، صص ۴۵۰ و ۴۵۱؛ منتقله الطالبیه، ص ۲۶۵.

۳. محمد دیباج اصغر: وی را به سبب زیبا بودنش، محمد دیباج می خواندند.^۱ زبیر بن بلال می گوید: مردم دسته دسته به تماشای محمد بن ابراهیم می آمدند؛ زیرا جوانی بسیار زیبا بود. مادر او ام ولد (کنیز) بود که به نام عالیه (عافیة) خوانده می شد.^۲

وی از جمله سادات حسنی بود که منصور دوانیقی آنها را دستگیر کرد و به شهادت رساند. بنا به گزارشی، هنگامی که محمد را نزد منصور عباسی آوردند، نگاهی به او انداخت و گفت: تو دیباج اصغر هستی؟ محمد گفت: بله. منصور با خشونت گفت: «به خدا سوگند، تو را چنان بکشم که تاکنون کسی از خاندان تو را چنین نکشته ام». سپس دستور داد وی را در میان جرز ساختمان بگذارند و بر سرش دوغاب گچ بریزند.^۳

بدین ترتیب به دستور این خلیفه عباسی، محمد بن ابراهیم را زنده زنده دفن کردند؛ به همین سبب قتل او را از فجیع ترین قتل ها دانسته اند.

برخی مورخان مشهور نوشته اند:

محمد دیباج در زمان منصور دوانیقی، در سال ۱۴۵ ه. ق گرفتار منصور شد و او را به قصر ابن هبیره واقع

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۲۷.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۱۸۱.

۳. البدایه و النهایه، اسماعیل بن عمر (ابن کثیر)، ۱۹۳۲م، ج ۱۰، ص ۸۲.

در شرق کوفه بردند و چون منصور فهمید که وی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام است، گفت: به گونه‌ای تو را می‌کشم که مثل تو کسی کشته نشده باشد و دستور داد او را زنده‌زنده میان دیواری قرار داده و دور او را ستونی ساختند و او در میان ستون جان داد و فرزندی از او باقی نماند.^۱

مرقد محمد دیباج در حله عراق معروف به مرقد هاشمیه می‌باشد. پنج قبر کنار هم قرار دارد که یکی از آنها مزار سید محمد دیباج اصغر است.^۲ از وی نسلی برجای نماند.

۴. اسحاق: او برادر تنی یعقوب، و مادرشان ام ولد بود. از تنها فرزند وی، عبدالله، نسلی باقی نماند.^۳ ابوالفرج اصفهانی نام مادر او را رقیه بنت عبدالله بن الحسن بن الحسن دانسته است. عبدالله بن اسحاق را از کسانی می‌دانند که همراه حسین بن علی، شهید فح سال ۱۶۹ ه.ق به شهادت رسید.^۴

۵. علی: مادر وی کنیز بود و مذهب نام داشت. کنیه علی ابوزید و أبوقرمه (ابن قُربه) بود. او در قیام حسین بن علی



۱. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۲۷.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۲۶؛ تاریخ الکوفه، سید حسین

ابن احمد البراقی النجفی، ۱۳۸۸ق، سید براقی، ص ۴۰۵.

۳. المجدی، ص ۲۵۶.

۴. مقاتل الطالبیین، صص ۳۶۵ و ۳۸۲.

شهید فح، در سال ۱۶۹ ه. ق شرکت داشت.^۱ گفته شده که از وی نسلی باقی نماند؛ اما برخی نوشته‌اند او فرزندی به نام حسن و یا حسین داشت که ملقب به مطوق و ساکن مصر بود. از نسل او احمد بن حسین مطوق است که در سمیسط به قتل رسید.^۲ از نسل حسین، دختری بود که در بلدشیر با فردی گُرد تبار به نام تربده ازدواج کرد.^۳

همچنین گفته شده است که علی در ارمنستان نسلی دارد که به «بنی زنکل» و «بنی المطوق» شناخته می‌شوند.^۴

۶. اسماعیل دیباج: ابوابراهیم اسماعیل دیباج، ملقب به شریف خلاص، مادرش ربیحه یا ذبیحه دختر محمد بن عبدالله بن ابی امیه بن مغیره از تیره بنی مخزوم قریش بود. اسماعیل از کسانی بود که همراه دیگر نوادگان امام حسن علیه السلام، به دستور منصور عباسی دستگیر و مدت‌ها زندانی و شکنجه شد؛ اما جان سالم به در برد.

بنا به نقلی از عبدالله بن موسی، عبدالرحمن بن ابی المولی در زندان هاشمیه با سادات بنی الحسن علیهم السلام زندانی بود. از او

۱. مقاتل الطالیین، ص ۳۸۲.

۲. ر. ک: المنتقلة الطالیه، ص ۱۸۷.

۳. المجدی، ص ۲۵۹.

۴. مناهل الضرب فی انساب العرب، ص ۳۲۸؛ موسوعة انساب آل بیت النبوی، ص ۲۹۱.

پرسیدم: «چگونه آل حسن بن علی علیه السلام، در آن سیاه چال وحشت به سر می بردند؟» در جوابم گفت: «این قوم مردمی صبور و بردبار بودند. میانشان مردی بود که خصلت طلا را داشت؛ هر چه بیشتر در آتش می ماند، جلوه و جلایش بیشتر تشعشع و درخشش می گرفت». دوباره پرسیدم: «این مرد که بود؟» گفت: «این مرد، اسماعیل پسر ابراهیم بن الحسن بود که هر چه بیشتر شکنجه می دید، بیشتر صبر می کرد».^۱

اسماعیل دیباج در سال ۱۶۹ ه. ق، در قیام حسین بن علی (شهید فخ) بر ضد حکومت هادی عباسی شرکت داشت. وی به اتفاق برخی دیگر از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام مانند یحیی، ادريس، علی و عمر افطس، امیر منصوب عباسیان را از مدینه بیرون کردند و در نهایت در واقعه فخ که اطراف مکه رخ داد، به همراه فرزندش حسن التج به شهادت رسیدند.^۲

البته طبق روایتی، اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر، در سال ۱۴۵ ه. ق، در زندان منصور دوانیقی به شهادت رسیده و قبرش در کوفه، هم اکنون نیز معروف و زیارتگاه است. برخی مرقد اسماعیل را در اصفهان دانسته اند که پس از

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۱۸۰.

۲. البدأ و التاريخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ۱۹۱۶ م، ج ۶، ص ۹۹؛ عمدة المطالب، ص ۱۶۲؛ المجدی، ۶۸؛ مقاتل الطالبيين، ص ۱۹۱.

رحلت، در قبرستان سنبلستان دفن شده است. بعدها به دستور شاه سلطان حسین صفوی، آخرین پادشاه صفویه، گنبد و رواق و ضریحی مجلل برای اسماعیل ساخته شد. کتیبه سر در صحن امامزاده، به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی چنین است: «... هذه القبر للسید الجلیل اسماعیل بن حسن بن زید ابن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)». بر پنجره چوبی مشرف به کوچه، که بالای سر امامزاده است، کتیبه‌ای هست که بر آن به خط نسخ نوشته شده: «اسماعیل بن زید بن حسن بن علی ابن ابی طالب (علیه السلام)».

قبر امامزاده اسماعیل واقع در خیابان هاتف دارای بقعه، حرم، صحن و حجرات بسیار مجلل است که از گذشته تاکنون، محل سکونت طلاب علوم دینی می‌باشد.

فرزندان اسماعیل بن ابراهیم الغمر

اسماعیل دیباج دو فرزند پسر و یک دختر داشت. حسن، ابراهیم و ام‌اسحاق.

پسران اسماعیل دیباج در نهضت شهید فخر شرکت داشتند و ابراهیم طباطبا از آن حادثه جان سالم به در برد. آنها پس از ماجرای فخر، در قرن دوم هجری از حجاز به سوی ایران هجرت کردند و در آنجا ساکن شدند.

حسن: به ابن الهلالیه شهرت داشت. نام فرزند وی نیز حسن و ملقب به التَّجّ بود.^۱ حسن التَّجّ بیش از بیست سال در زندان عباسیان به سر برد. نسل حسن فقط به بنو التَّجّ شناخته می‌شوند. آل معیّه (بنومعیّه) نیز از تبار حسن هستند. در میان این خاندان، بزرگان بسیاری از نقبا و خطبا بوده‌اند؛ از جمله نقیب حاج‌الدین جعفر که او را از غایت فصاحت لسان آل حسن علیهم‌السلام می‌گفتند. نقبای حله و شیراز و اصفهان، از اولاد حسن التَّجّ بن اسماعیل الدیباج هستند.^۲

ابراهیم: وی معروف‌ترین فرزند اسماعیل و ملقب به طباطبا بود.^۳ او جد سادات طباطبایی است.^۴ دو علت برای نام‌گذاری ابراهیم به طباطبا، نقل شده:

۱. برخی معتقدند که زمان کودکی ابراهیم، پدرش اسماعیل خواست برای او جامه‌ای بدوزد و یا بخرد و او را میان جبّه و قبا مخیر ساخت؛ پس به او گفت: «پیراهن می‌خواهی یا قبا؟» چون زبان ابراهیم هنوز باز نشده یا کمی سنگین بود، خواست بگوید قبا قبا، گفت: «طبا طبا». از این رو به آن لقب مشهور شد.

۱. المجدی، ص ۲۵۷.

۲. نفائس الفنون فی عرائس العیون، شمس‌الدین محمد آملی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۲۹۴.

۳. الشجرة المباركة، ص ۳۸.

۴. اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، ص ۴۳.

۲. هنگامی که ابراهیم از زندان منصور دوانیقی در سال ۱۵۸ هـ.ق آزاد و به اجبار ساکن عراق شد، نبطیان ساکن عراق این سید جلیل‌القدر بین‌النهرین را طباطبا یعنی سیدالسادات می‌نامیدند. البته این روایت به واقعیت نزدیک‌تر است. ابن عنبه از ناصر اطروش نقل می‌کند که طباطبا در زبان نبطیان، به معنای سید سادات است؛ بنابراین لقب طباطبا را اهل سواد عراق به او دادند.^۱

محقق معاصر، مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبایی که از سلسله سادات طباطبا بوده، کلمه طباطبا را لفظی نبطی می‌داند که معنی آن سیدالسادات است. سخن وی در این باره چنین است: به اعتبار وجود ریشه‌های طوبی و طویبا و طوب و نظیر آنها در لهجه‌های عبری و آرامی و عربی به معنای خوش و خوب، اشتقاق و اتخاذ طباطبا از ریشه نبطی بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا صورت ظاهر کلمه، عربی نیست و برای قبول صورت‌های دیگر نیز مجوز قوی نداریم. پس بهتر است که طباطبا را از طباطبای نبطی به معنای سیدالسادات بدانیم.^۲

۱. عمدة الطالب، ص ۱۹۹؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۷۲؛ الاصلی فی انساب الطالبیین، صص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲. ر.ک: مصاحبه کیهان با استاد خسرو شاهی، روایت ۲۵ سال حضور در محضر علامه طباطبایی (قسمت اول) // پایگاه اندیشوران (www.andishvaran.com).

ابراهیم در مدینه زاده شد و مردی با تدبیر و جلالت بود. وی در میان خاندان خویش بر دیگران برتری داشت و پیوسته مردم را به ایجاد حکومتی دعوت می‌کرد که مورد رضایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشد. شیخ طوسی در کتاب رجال خود ابراهیم طباطبا را از اصحاب و راویان امام جعفر صادق علیه‌السلام شمرده است. برخی رجالیون دیگر نیز ابراهیم را از شاگردان و یاران امام جعفر صادق علیه‌السلام و راویان حدیث بر شمرده‌اند.^۱ همچنین گفته شده که ایشان عقاید خود را محضر امام رضا علیه‌السلام عرضه داشته و از شک و گمان منزه نموده است.



نجم‌الدین محمد عمری، نسب‌نگار شهیر قرن پنجم هجری، پیرامون شخصیت گران‌مایه جد سادات طباطبایی (ابراهیم طباطبا) می‌نویسد: «ابراهیم طباطبا مردی بزرگ بود و در میان قوم خود بر دیگران تقدم داشت. وی شخصیت خود را آشکار ساخت و مردم را به حکومت مورد رضای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دعوت می‌کرد».

ابراهیم از معترضان خلافت عباسی بود؛ چنان‌که در قیام معروف شهید فخر که سال ۱۶۹ ه. ق، به وسیله گروهی از سادات و علویان علیه خاندان بنی‌عباس شکل گرفت، کنار حسین بن علی شهید فخر بود؛ اما از آن معرکه جان سالم به‌در

۱. تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ۱۳۴۱ ش، ج ۱، ص ۱۴.

برد. وی پیوسته تحت تعقیب عباسیان بود و مدتی زندانی شد. سرانجام ابراهیم در کوفه درگذشت.^۱

قابل ذکر است که نسل امام حسن مجتبیٰ (ع) فقط از طریق دو فرزندش زید بن حسن (ع) و حسن بن حسن (ع)، معروف به حسن مثنیٰ ادامه یافت. نسل حسن بن حسن (ع) نیز، از فرزندان عبدالله المحض، حسن مثلث، جعفر بن الحسن، داود بن الحسن و ابراهیم الغمر ادامه یافت. نسل ابراهیم غمر هم تنها از طریق اسماعیل دیباج، در سه شعبه باقی مانده است:

۱. آل معیه که از اولاد ابوالقاسم علی بن الحسن بن اسماعیل

الدیباج می‌باشند؛

۲. آل التج که از بازماندگان ابوجعفر محمد بن الحسین بن

الحسن بن اسماعیل الدیباج هستند؛

۳. آل طباطبا که از بازماندگان ابراهیم بن اسماعیل الدیباج می‌باشند.

فرزندان ابراهیم بن اسماعیل ملقب به طباطبا

ابراهیم، یازده فرزند داشت: جعفر، ابراهیم، اسماعیل، موسی،

هارون، علی، ابومحمد عبدالله، حسن، ابوعبدالله احمدالرئیس،

ابومحمد القاسم الرسی، ابوعبدالله احمدالرئیس.

نسل ابراهیم از سه فرزندش قاسم الرسی، احمدالرئیس

۱. عمدة الطالب، ص ۱۶۱.

و حسن ادامه یافت که به ترتیب، به آنان و شاخص‌ترین نسلشان می‌پردازیم.

۱. احمد طباطبا: او کنیه ابو عبدالله داشت. نسل او از ابی جعفر و ابی اسماعیل ادامه یافت. ابوالبرکات و ابوالمکارم نیز از نسل او هستند.

بیشتر سادات طباطبایی ایران و عراق، به‌ویژه سادات طباطبایی شهرستان بروجرد، از تبار آل ابو عبدالله سید احمد می‌باشند. این دسته از سادات، اصیل‌ترین خاندان شیعه هستند که همواره در اعصار مختلف، پرچمدار فقاقت و پاسدار مرزهای مکتب پویای جعفری علیه السلام بوده‌اند. برخی از ستارگان این خاندان نامدار در عرصه دانش و فضیلت عبارت‌اند از:



- علامه سید مهدی بحرالعلوم طباطبایی؛

- آیت‌الله سید علی طباطبایی (۱۱۶۱ - ۱۲۳۱ ه.ق)، نویسنده

کتاب «ریاض المسائل»^۱؛

- آیت‌الله سید محمد مجاهد، فرزند سید علی طباطبایی،

نویسنده «مفاتیح» در اصول و «مناهل» در فقه؛

- فقیه دوران‌دیش، سید محمد طباطبایی یزدی؛

۱. سیمای کربلا حریم حریت، محمد صحتی سردرووی، ۱۳۸۸ ش، ص ۹۶.

- مرجع عالی قدر شیعه، آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی؛

- مرجع عالی قدر شیعه، آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی

بروجردی؛

- مرجع عالی قدر شیعه، آیت الله سید محسن طباطبایی.

۲. قاسم: کنیه وی ابومحمد است و به جهت فرود او در

جبل الرّس، رسّی نام گرفت. ایشان مردی عقیف و زاهد بود و

نسل او از هفت پسرش ادامه یافت. این دسته از آل طباطبا به

آل القاسم الرسّی شناخته می شوند.

یحیی رسّی: وی والی رمله فلسطین بوده و آنجا دارای نسل است.

حسن رسّی: او مدتی حاکم مدینه منوره بود. علیان بن

حسن از اولاد اوست.

اسماعیل رسّی: تداوم نسل او از طریق پسرش ابی عبدالله

محمد شعرانی، نقیب طالبیان مصر بوده است. نسل محمد

شعرانی از پسرش اسماعیل است که در مصر منصب نقابت

داشت. پس از او و ابی القاسم احمد، نقیب بود و نقبای مصر

همه شعرانی بودند و سلیمان رسّی قسیم عدل از اولاد اوست و

بنو توروون در بصره، از اولاد محمد بن ابراهیم بن سلیمان هستند.

حسین رسّی: وی سیدی کریم، عابد و ملقب به ابو عبدالله و

از اندیشوران طبرستان بود.

محمد: او ملقب به ابن طباطبا بود که همراه ابی السرایا، در سال ۱۹۹ هـ. ق با شعار «الرضا من آل محمد» در کوفه قیام کرد و حکومتش دو سال دوام آورد.^۱ دلایلی برای قیام محمد ذکر کرده‌اند. برخی سبب آن را جایگزین ساختن حسن بن سهل، به جای طاهر بن حسین دانسته‌اند.^۲

قیامی که محمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیاج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الإمام الحسن علیه السلام، در سال ۱۹۹ هـ. ق به راه انداخت، در آغاز حکومت مأمون، ضربه هولناکی بر پیکر عباسیان وارد کرد. محمد با کمک ابوالسرایا سری بن منصور که با لشکرش به او پیوسته بود، به پیروزی‌های مهمی نایل شد. هدف محمد از قیام، مانند هدف زید علیه السلام، دعوت مردم به رضای آل محمد علیهم السلام بود. قیام محمد تا اندازه‌ای به ثمر رسید و بر بلاد عراق چیره شد و ارتش مأمون را در هم شکست و دامنه فتوحات او تا حجاز کشانده شد. حسین بن حسن بن جعفر، معروف به «افطس»، در مدینه مردم را به بیعت و پیوستن به محمد دعوت نمود و مردم به او دست یاری دادند.

در این قیام، بزرگان حجاز و عراق، فقها و شعرا و سران قبایل شرکت داشتند و فرزندان ابوطالب علیه السلام نقش فعالی ایفا

۱. تاریخ خلیفه، ص ۳۱۱.

۲. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۵۲۹.

کردند. دامنه نهضت محمد بسیار توسعه یافت؛ به طوری که موفق شدند به نام نهضت خود، سکه بزنند و روی سکه‌ها این آیه منقوش بود:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوعٌ﴾ (صف: ۴)

همانا خداوند دوست می‌دارد آن کسانی که در راه او نبرد کنند و به‌طور صاف‌زده و منظم و همانند بنایی استوار باشند. این قیام با کشته شدن ابوالسرایا، فرمانده جنبش، از هم پاشید. مأمون که دید به یکباره بسیاری از قلمرو حکومتش، مانند کوفه، بصره، واسط، اهواز، یمن، مکه، مدینه و بخش‌هایی از شام، به دست سادات علوی افتاده است، برای مقابله با آنان، لشکر عظیمی به فرماندهی هرثمه بن اعین ترتیب داد و بسیاری از سادات و هواخواهان آنان را در جنگ‌های پی‌درپی دستگیر کرد و به قتل رساند.

پس از این شکست، سپاه مأمون عازم بصره و یمن شد و عاقبت پس از چند نبرد، زید بن موسی ع و ابراهیم بن موسی ع تسلیم شدند و آنان را به مرو نزد مأمون فرستادند. مأمون در اثنای قیام سادات علوی، به فکر ولایتعهدی امام رضا ع افتاد و توانست تا حدودی مردم را فریب دهد و قیام سادات علوی را خاموش نماید.

محمد بن ابراهیم طباطبا، فقیهی سخنور و ادیبی شاعر بود. ایشان در مدینه به دنیا آمد و در سال ۱۹۹ هـ.ق، دولت تأسیس کرد. وی در سال‌هایی که میان امین و مأمون بر سر خلافت نزاع بود، قیام کرد و مردم را به بیعت با امام رضا (علیه السلام) فرا خواند.

محمد با هم‌پیمان شدن با ابوالسرایا، سپاهی سبز جامه فراهم آوردند و در سال ۱۹۹ هـ.ق، در حمله‌ای غافلگیرانه بر کوفه مسلط شدند. مردم این شهر ضمن استقبال از اقدام آنان، با محمد به عنوان امیرالمؤمنین و خلیفه بیعت کردند.^۱ شعار محمد اجرای احکام قرآن و عمل به سنت نبوی بود و آیه قرآنی: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾ (صف: ۴) را بر خاتم خود نقش کرده بود.^۲

محمد به ناگاه درگذشت. گفته شده او به دست ابوالسرایا مسموم گشت. انگیزه این اقدام، چنین آورده شده که محمد از ابوالسرایا گله کرد که چرا قبل از آنکه طبق سنت اسلامی، مردم کوفه را به تسلیم بخواند، با شیخون و هجوم ناگهانی وارد کوفه شده است، و این گفته بر ابوالسرایا گران آمد. همچنین گفته‌اند او از ابوالسرایا خواست تا تمام اموال غارت

۱. البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۴.

۲. البدأ و التاریخ، ج ۶، ص ۱۰۹.

شده کوفیان را برگرداند، اما ابوالسرایا مخالفت کرد. همچنین گفته‌اند که ابوالسرایا از نفوذ و محبوبیت ابن طباطبا هراسان بود و او را مانع سلطه‌جویی خویش می‌دید.^۱

۳. حسن: نسل وی به آل الحسن بن طباطبا مشهورند. تمام سادات طباطبایی، از بازماندگان ابراهیم بن اسماعیل الدیاج بن ابراهیم الغمر بن الحسین المثنی بن الامام ابی محمدالحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، معروف به ابراهیم طباطبایی و یا ابراهیم طباطبا می‌باشند. از خاندان مشهور سادات طباطبایی می‌توان موارد زیر را برشمرد:

آل بحرالعلوم، آل حکیم، آل مدرسی، آل خاتمی، آل فهری، آل صراف، آل بروجردی، آل طباطبایی، آل رُسی، آل تبریزی، آل شیخ‌الاسلامی، آل اردستانی و آل نائینی که شمار آنان را قریب به ده میلیون نفر دانسته‌اند.^۲

از میان خانواده بزرگ سادات طباطبایی، فقها، ادبا، مورخین و دانشمندان بسیاری برخاستند و کارنامه درخشانی برای این خاندان رقم زدند. این خاندان، در شهرها و کشورهای مختلف پراکنده‌اند که به برخی از شاخص‌ترین آنها می‌پردازیم.

۱. ر.ک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۵۷.

۲. معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص ۳۱؛ المعقبون من آل ابی طالب، سید مهدی

رجایی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۲۴۰ و ۳۹۵.

پراکندگی جغرافیایی نسل طباطبایا

بسیاری از فرزندان ابراهیم طباطبایا به سبب مبارزات و قیام بر ضد عباسیان به شهادت رسیدند. صفدی در این باره می‌نویسد: «خرج من بیته جماعة وطلبوا الامر، وجرت لهم امور»^۱. شیخ علی نمازی نیز می‌نویسد: «اتتهت الیه الرئاسة الدینیة والدنیویة الی بیته»^۲.

دسته دیگری از آنان نیز به سبب وضعیت سخت حجاز و عراق، به مناطق دیگر هجرت کردند و در اقصی نقاط جهان اسلام منتشر شدند.

خاندان طباطبایا از دیرباز، معروفیت و ویژه‌ای میان تاریخ‌نگاران و نسب‌شناسان داشته‌اند. مهم‌ترین کانون‌های حضور سادات طباطبایایی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. سادات طباطبایایی در یمن

یمن از دیرباز پناهگاه و خاستگاه برخی قیام‌های سادات حسنی، به خصوص سادات طباطبایایی بوده است. آنان در قرون متمادی، در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش آفرین بودند. از شاخص‌ترین چهره‌های آنان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۳۴۲، ش ۲۴۱۴.

۲. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۳۵.

- یحیی بن حسین بن قاسم بن اسماعیل بن ابراهیم طباطبا: وی ملقب به «الهادی الی الحق المبین» بود^۱ که نزد زیدیه با عنوان «الامام یحیی الهادی» شهرت، و عظمت به سزایی دارد. وی که از نسل ابراهیم غمر است، در یمن حکومت را به دست گرفت.

پدر یحیی، ابی عبدالله الحسین، ملقب به جواد، فرزند قاسم رسی ملقب به «ترجمان الدین» است. قاسم سال ۱۶۹ هـ.ق به دنیا آمد و در مدینه همواره از بیم مأمون، در کوه رس، نزدیک ذی الحلیفه، مخفیانه زندگی می‌کرد تا اینکه در سال ۲۶۴ هـ.ق در سن ۷۷ سالگی از دنیا رفت.

یحیی در سال ۲۴۵ هـ.ق در مدینه متولد شد.^۲ وی در نیمه قرن سوم هجری، هنگامی که سرزمین‌های اسلامی دستخوش حوادث شده بودند و حکومت عباسیان رو به ضعف بود،^۳ در یمن قیام کرد؛ ولی به دلیل استقبال نکردن مردم به حجاز بازگشت. او دوباره به سال ۲۸۰ هـ.ق،^۴ به یمن بازگشت و بر ضد معتضد عباسی قیام کرد و به عنوان امام زیدیه از مردم

۱. جیل شهری در صعده در یمن است.

۲. هادی الی الحق، یحیی بن حسین، همان، ج ۲.

۳. تحول و تطور دولت زیدیه یمن، صص ۹-۸۲.

۴. برخی معتقدند که سال ورود او به یمن ۲۸۴ هـ.ق بوده است.

بیعت گرفت.^۱ او توانست در این مرحله، سلسله امامان زیدی
 یمن را پایه‌گذاری کند.^۲

سرانجام یحیی در سال ۲۹۸ ه.ق، در صعده - از شهرهای یمن
 - مسموم شد و به شهادت رسید. وی دارای کتاب‌هایی در فقه و
 کلام است و فتاوی منحصر به فردی از ایشان نقل شده است.
 یحیی الهادی، مؤسس مکتب فقهی - کلامی هادویه است. نام
 این مکتب با نام امام هادی الی‌الحق، یحیی بن حسین بن
 قاسم رسی پیوند خورده است.

سلسله حکومتی که یحیی تأسیس کرد، با فراز و نشیب‌هایی
 بیش از ده قرن دوام یافت و حدود پنجاه امام در رأس آن قرار
 گرفتند. هادی الی‌الحق، صعده را مرکز فعالیت خود قرار داد و
 امروزه نیز مرکز زیدیه با گرایش هادویه است. البته تذکر این
 نکته ضروری است که هادی و جانشینان او، تا قرن‌ها موفق
 نشدند بر تمام یمن تسلط پیدا کنند. دوران امامت آنان معمولاً
 با کشمکش‌ها و درگیری با سایر حکومت‌ها و رقیبان، اعم از
 داخلی و خارجی همراه بود.^۳

- سید ابوالحسن احمد الناصر: وی از جمله سادات طباطبایی

۱. الافادة فی تاریخ ائمة الزیدية، یحیی بن حسین هارونی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۱.

۲. تحول و تطور دولت زیدیه یمن، صص ۷۷ و ۱۱۷.

۳. آشنایی با زیدیه، فصل‌نامه هفت آسمان، ش ۱۱، ص ۹۲.

است که در سال ۳۰۱ ه.ق به حکومت یمن رسید و مردم رسماً با او به امامت زیدیه و خلافت اسلامی بیعت کردند. ایشان حدود ۲۴ سال با عدل و داد بر یمن حکومت کرد و عاقبت در سال ۳۲۴ ه.ق، در صعده یمن درگذشت و بدنش را در جوار پدرش دفن کردند. او علاوه بر اینکه چهره‌ای سیاسی بود، عالمی فرزانه، قهرمانی بی‌بدیل و از فقها و مفسران و متکلمان عصر خود به شمار می‌رفت و تألیفات فراوانی داشت.^۱

شایان ذکر است که در دوره‌ای بنی‌سلیمان بن داوود بن حسن المثنی، از مکه به یمن آمدند و با تسلط بر صعده، بر سادات طباطبایی یمن یا همان بنی‌الرسی غلبه یافتند؛ اما امامان صعده دوباره به امارت خود بازگشتند.^۲

این سلسله، جز مدتی کوتاه که تحت سلطه امپراتوری عثمانی قرار گرفت، تداوم یافت و در سال ۱۹۶۲ میلادی با کودتای عبدالله سلال و اعلان جمهوری، منقرض شد. حسین بدرالدین حوثی (سید حسین طباطبایی حوثی)، نیز از سادات طباطبایی است. ایشان تا سال ۲۰۰۳ میلادی، رهبر شیعیان یمن بود.

۱. عمدة الطالب، ص ۱۵۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۵۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲. سادات طباطبایی در مصر

عده‌ای دیگر از سادات طباطبایی به مصر مهاجرت کردند و در پی تأسیس دولتی شیعی - اسلامی بودند که متأسفانه موفق نشدند. چند تن از فرزندان و نوادگان قاسم رسی و برخی از برادران وی، یعنی حسن بن ابراهیم و احمد بن ابراهیم و فرزندان عبدالله بن ابراهیم به مصر رفتند و آنجا ماندگار شدند.^۱ آنان خاندان بزرگی در مصر پدید آوردند که چندین سده، عالمان و فقیهان و گاه انقلابیون نام‌آوری از آن برخاستند. برخی از عالمان طباطبایی مصر به شرح زیرند:

- احمد بن عبدالله بن ابراهیم طباطبا: بنا به نقل ابن اثیر - که او را احمد بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم دانسته - در ۲۵۵ هـ.ق و به نقل ابن عنبه، در ۲۷۰ هـ.ق، در جایی بین برقه و اسکندریه مصر، با ادعای خلافت قیام کرد و پس از آنکه به صعید رفت، پیروانش افزون شدند و فعالیتش اوج گرفت. احمد بن طولون حاکم (۲۲۰ - ۲۷۰ هـ.ق)، دست‌نشانده عباسیان، سپاهبانی برای سرکوب او گسیل داشت. بنابراین احمد کشته شد و پیروانش پراکنده شدند؟^۲

- محمد بن اسماعیل بن قاسم رسی معروف به شعرانی: او



۱. عمدة الطالب، صص ۱۷۲ - ۱۷۸.

۲. الکامل، ج ۷، ص ۲۱۷؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۲.

عالم محدث و نقیب سادات طباطبایی مصر بود. با درگذشت وی در سده سه قمری، منصب نقابت در مصر به فرزندش اسماعیل و پس از آن به فرزند دیگرش احمد (۲۸۱ - ۳۴۵ یا ۳۴۶ ه.ق) رسید؛

- احمد: او عالم، ادیب و شاعر بود. از زندگی اش او مطلبی در دست نیست؛ اما معلوم است که در مصر در گذشته و همان جا دفن شده. اشعاری از او در «یتیمه الدهر» ثعالبی و جاهای دیگر آمده است؛

- ابوالبرکات هادی بن حسین بن محمد علوی رسی، عالم و محدث؛

- ابو عبدالله حسن بن ابراهیم رسی؛

- ابو ابراهیم اسماعیل بن ابراهیم: او که از نوادگان حسن بن ابراهیم طباطباست، در ۳۳۷ ه.ق در مصر درگذشت؛

- ابوالحسن بن ابی محمد حسن بن علی، ملقب به جمل: او از نسل حسن بن ابراهیم طباطباست که در مصر زیست و همان جا درگذشت؛

- محمد بن احمد بن علی بن حسن بن ابراهیم طباطبا: مشهور به محمد صوفی مصری، عالم و اهل تصوف؛

۱. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

- محمد شجاع بن احمد بن حسن بن طباطبا: معروف به المستجد و محمد رئیس، بنیان‌گذار مستجدیه مصر است؛

- ابوالحسن علی بن محمد صوفی: از نسل احمد بن حسن و بنیان‌گذار سلسله کرکی در مصر؛

- علی بن محمد بن موسی، معروف به ابن بنت فرعه، از نوادگان قاسم رسی است؛

- ابومحمد عبدالله بن احمد بن علی بن حسن بن ابراهیم طباطبا (۲۸۶ - ۳۴۸ ه.ق.)، از عالمان و ثروتمندان بنام طباطبایی مصر است. وی در حجاز زاده شد و سپس به مصر رفت و همان‌جا زیست و درگذشت. او به سخاوت و گشاده‌دستی شهره بود؛

- ابوالحسن علی بن حسن بن ابراهیم طباطبا؛

- محمد بن احمد بن علی؛

- محمد بن طاهر بن علی بن احمد، از بزرگان و محدثان مشهور خاندان طباطبائی است؛

حسن بن عبدالله بن محمد بن قاسم^۱؛

همچنین نقل شده است که شرفای حسنی (سعدی) که از سال ۹۵۱ تا ۱۰۶۹ ه.ق. و شرفای فلالی که از ۱۰۷۵ تا ۱۳۱۱ ه.ق. در مراکش حکومت کردند، از نسل ابراهیم طباطبا هستند.^۲

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، صص ۶۴ و ۶۵.

۲. اندلس، محمد ابراهیم آیتی، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۱۸.

۳. سادات طباطبایی در عراق

در عراق شاخه سادات طباطبایی فراوانند که از مشهورترین آنان، می‌توان به خاندان‌های زیر اشاره کرد:

آل بحرالعلوم

از این خاندان، چهره‌های علمی شاخص و سرشناس بسیاری در سده‌های اخیر برخاسته‌اند که به معرفی آنان می‌پردازیم:

سید محمدمهدی طباطبایی نجفی بحرالعلوم (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲ ه.ق)، فقیه، محدث، حکیم، ادیب و سرسلسله آل بحرالعلوم بود. ایشان رئیس حوزه علمیه نجف و مرجع شیعیان در روزگار خود بود. از ابتکارات او تقسیم کار میان عالمان و فقیهان برجسته، به منظور اداره حوزه و پاسخ‌گویی سریع‌تر به مراجعات مردم بود.

سید محمدرضا بحرالعلوم (۱۱۸۹ - ۱۲۵۳ ه.ق)، فرزند سید محمدمهدی، فقیه، اصولی، محدث و رجالی و همچنین تنها پسر بازمانده از پدرش است. او در نجف به دنیا آمد و تحصیلات علمی خود را در زادگاهش، نزد پدر و فقیهان برجسته‌ای از جمله شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ ه.ق)، شیخ محمد سعید دینوری، سید محمد قصیر خراسانی (متوفای ۱۲۵۵ ه.ق) به پایان برد و از استادان خود اجازه روایت گرفت. او پس از پدر زعامت حوزه نجف و مرجعیت دینی را برعهده داشت.

سیدحسین بحرالعلوم (۱۲۲۱ - ۱۳۰۶ ه.ق)، فرزند سید محمدرضا، در نجف زاده شد و در همان شهر پرورش یافت و مراحل علمی را پیمود. ایشان فقه و اصول و کلام را نزد بزرگانی چون شریف‌العلمای مازندرانی، شیخ حسن کاشف‌الغطاء و شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر آموخت. بیشترین شهرت سید حسین، در شعر و ادب است؛ تا آنجا که او را در این فن، همتای سیدرضی (۴۰۴ ه.ق) دانسته‌اند.

سید محمدتقی (۱۲۱۹ - ۱۲۸۹ ه.ق) فرزند سید محمدرضا، از فقیهان بنام آل بحرالعلوم بود و در نجف پا به جهان نهاد. ایشان نزد پدر مقدمات علوم را فرا گرفت و سپس فقه و اصول را نزد عالمان روزگارش، مانند شیخ محمدحسن نویسنده جواهر الکلام فرا گرفت؛ اما پس از آن به کشاورزی پرداخت. با این همه موقعیت علمی‌اش به حدی بود که پس از مرگ پدر، به رهبری دینی و اجتماعی عراق دست یافت.

سید علی (۱۲۲۴ - ۱۲۹۸ ه.ق) فرزند سید محمدرضا، از عالمان و فقیهان و ادیبان بزرگ آل بحرالعلوم بود. وی در نجف اشرف زاده شد و در همان شهر درگذشت. سطوح و خارج اصول را نزد ملا مقصودعلی کاظمی و فقه را نزد شیخ محمدحسن نجفی نویسنده جواهر الکلام و شیخ علی، فرزند شیخ جعفر

کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۵۳ ه.ق) آموخت. او آثاری در فقه و اصول پدید آورده که مهم‌ترین آنها «البرهان القاطع فی شرح المختصر النافع» است.

سید ابراهیم (۱۲۴۸ - ۱۳۱۹ ه.ق) فرزند سیدحسین، ادیب و شاعر نامی آل بحر العلوم بود. فقه، اصول، کلام و ادب و شعر را از پدرش آموخت. ایشان در بیست سالگی به ادبیات و شعر روی آورد و از شاعران پرآوازه عراق شد. شاعران نامداری چون شیخ علی اشرفی، شیخ محمدرضا شیبی، شیخ عبدالمحسن کاظمی، شیخ محمد سماوی و شیخ عبدالحسین خیاط، نزد او تربیت شده یا از محضر او بهره برده‌اند.

سید محمد (۱۲۶۱ - ۱۳۲۶ ه.ق) فرزند سید محمدتقی در نجف چشم به جهان گشود. فقه را نزد عمویش سید علی، شیخ راضی و سید حسین ترک کوه کمری و اصول را نزد میرزا عبدالرحیم نهاوندی و فلسفه را نزد حکیم الهی، میرزا محمدباقر نجفی (متوفای ۱۲۹۰ ه.ق) آموخت. ایشان پس از درگذشت عمویش سید علی، در سطوح عالی به تدریس پرداخت و سرانجام ریاست حوزه نجف را به دست گرفت و مرجع تقلید مردم گردید. وی کتابخانه بزرگی بنیاد نهاد که به گفته محسن امین، از نظر کتب فقهی و اصولی و روایی،

جامع‌ترین کتابخانه در عراق بود. اثر مشهور او کتاب فقهی «بلغة الفقیه» است که شامل شانزده رساله فقهی می‌شود. سید جعفر بحر العلوم (۱۲۸۱ - ۱۳۷۷ ه.ق.)، در نجف پا به جهان گذاشت و در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی جدش سید علی درآمد. وی مقدمات علوم را فراگرفت و سپس سطوح عالی فقه و اصول را نزد سید کاظم یزدی، سید محمد بحر العلوم و آخوند خراسانی آموخت و از آنان اجازه روایت گرفت. او در تاریخ، رجال و درایه، چیره دست بود. در مباحث فقهی و اصولی، تقریرات یزدی و خراسانی از او باقی مانده است. سید حسن بحر العلوم (۱۲۸۲ - ۱۳۵۵ ه.ق.) فرزند سید ابراهیم، بیشترین شهرتش در شعر، ادب و تاریخ بود. وی در نجف متولد شد و همان‌جا نیز درگذشت. او پس از فراگیری ادبیات و دیگر مقدمات علوم نزد پدرش، فقه و اصول را نزد سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ه.ق.)، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی (۱۲۵۹ - ۱۳۰۳۰ ه.ق.) فراگرفت.

سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۲۸۳ - ۱۳۵۱ ه.ق.)، در کربلا متولد شد و در همان شهر علوم اسلامی و ادبیات را فراگرفت. در سال ۱۹۲۰ میلادی، در انقلاب عراق شرکت جست. وی در کابینه عبدالرحمان نقیب وزیر فرهنگ شد و پس از آن تا آخر

عمر در کربلا زیست و همان‌جا درگذشت. او از پیشوایان دین و سیاست بود و نفوذ کلام بسیاری داشت.

سید مهدی بحرالعلوم (۱۳۰۲ - ۱۳۳۵ ه.ق)، فرزند سید محسن، از عالمان مشهور آل بحرالعلوم بود. وی در نجف پا به جهان نهاد. سید مهدی مقدمات علوم را نزد استادان مربوط خواند و سطوح عالی فقه و اصول را نزد سید محمد بحرالعلوم، شیخ عبدالهادی همدانی و آخوند ملاکاظم خراسانی (۱۳۲۹ ه.ق) آموخت. او از علمای پرکار و اهل نقد و نظر و تألیف بود. شاگردان بسیاری در حوزه درس ایشان تربیت و از عالمان زمان خود شدند. «حاشیه بر معالم الاصول» و «منظومه‌ای در اصول» از آثار اوست. سرانجام وی در نجف درگذشت.

سید محمدعلی بحرالعلوم (۱۲۸۷ - ۱۳۵۵ ه.ق)، از مشاهیر روحانیون خاندان بحرالعلوم بود. در نجف تولد یافت و نزد پدر و عالمان دیگر، ادبیات و سایر علوم را فراگرفت. وی در مبارزه‌های سیاسی مردم عراق با استعمار انگلیس و سپس قیام مردم عراق - قیام ۱۳۴۰ ه.ق، معروف به «ثورة العشرين» - شرکت و رهبری داشت؛ از این‌رو دستگیر و به اعدام محکوم شد که ظاهراً از ترس شورش مردم، حکم اجرا نشد. بعدها رهبران جنبش و علمای عراق او را به عضویت مجلس سنا (مجلس اعیان) برگزیدند.

سید علی (۱۳۱۴ - ۱۳۸۰ ه.ق.)، فرزند هادی، در نجف به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم ادبی و منطق، سطوح عالی فقه و اصول را نزد نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی آموخت. وی پس از درگذشت عمویش سید محمدعلی بحرالعلوم، با رسیدگی به امور اجتماعی به ریاست دینی رسید. در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م) و در نبردهای ملی سالهای بعد، کنار عالمانی مانند حبوبی، شیخ الشریعه، سید محمدعلی بحرالعلوم و میرزای شیرازی به پیکار با استعمار انگلیس پرداخت. او از اندیشمندان بزرگ و صاحب نظر و مؤثر در پیشرفت های علمی حوزه نجف به شمار می آمد. وی در بغداد درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد.



سید محمدتقی (۱۳۱۸ - ۱۳۹۶ ه.ق) فرزند سید حسن، فقیه و اصولی بود. از اساتید او می توان به میرزا محمدحسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی اشاره کرد. کتاب های «حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری»، «واقعه طف» و «حاشیه بر بلغة الفقیه» از آثار اوست.

سید محمدصادق بحرالعلوم، فرزند سیدحسن (۱۳۱۵ - ۱۳۹۹ ه.ق.)، ادیب، شاعر، محقق و کتاب شناس معروف شیعی بود. وی تحصیلاتش را نزد میرزای نائینی، میرزا ابوالحسن مشکینی و

سید ابوالحسن اصفهانی فراگرفت و در تفسیر، شاگرد بلاغی و در علم درایه و حدیث، شاگرد شیخ ابوتراب خوانساری بود.

آل حکیم

خاندان مشهور حکیم در عراق نیز از سادات طباطبایی هستند. برخی از چهره‌های شاخص آنها عبارت‌اند از: سید محسن حکیم، از مراجع شیعه عراقی در سده چهاردهم؛ شهید سید محمدباقر حکیم، رهبر اسبق مجلس اعلای اسلامی عراق؛

مرحوم سید عبدالعزیز حکیم، رهبر سابق مجلس اعلای اسلامی عراق؛

سید عمار حکیم، رهبر کنونی مجلس اعلای اسلامی عراق؛ سید محمدسعید حکیم، از مراجع تقلید شیعه در عراق.

۴. سادات طباطبایی در شام

در این سرزمین نیز برخی سادات طباطبایی از سده سوم هجری ساکن شدند. یحیی بن قاسم بن ابراهیم معروف به رَسّی از آن جمله است که توانست اداره شهر رمله را به دست بگیرد. قاسم بن محمد بن احمد، قاضی شام نیز از سادات طباطبایی است.^۱

۱. عمدة الطالب، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۵. سادات طباطبایی در هندوستان

به نظر می‌رسد از روزگاری که قاسم رسی به هندوستان تبعید شد، گروهی از خاندان طباطبایی و نیز جمعی از سادات حسنی به این سرزمین مهاجرت کرده و ماندگار شدند. با اینکه در سده‌های میانه و اخیر، سادات طباطبایی در هندوستان، نقش سیاسی، دینی و اجتماعی مهمی داشتند، از ایشان اطلاعی چندان در دست نیست. سید علی بن عزیزالله طباطبایی حسنی در ۱۰۰۳ ه. ق. کتابی با عنوان «تاریخ برهان مآثر» نوشته که در ۱۳۵۵ ه. ق. در دهلی چاپ شده است. وی در آن کتاب، نام چند تن از بزرگان طباطبایی هندوستان را آورده است؛ از جمله سید شاه میر طباطبا از عالمان و امیران این سلسله که در هند می‌زیست.^۱



۶. سادات آل طباطبا در ایران

ایران از کانون‌های مهم حضور سادات علوی بود. دوری برخی مناطق ایران از مرکز خلافت و نارضایتی مردم ایران از سیاست‌های دستگاه خلافت، سادات علوی را برای مهاجرت به ایران ترغیب می‌کرد؛ از این‌رو سادات در چند مرحله به ایران مهاجرت کردند و در شهرهای مختلف آن ساکن شدند.

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۵۷.

الف) گیلان و مازندران

طبرستان و دیلم (مازندران و گیلان) از جمله مناطقی است که سادات طباطبایی با لقب «کیا» در این سرزمین‌ها رحل اقامت افکندند. اینان نقش مذهبی، سیاسی و اجتماعی مهمی در این خطه ایفا کردند؛ از جمله «خرم کیا» که مزارش در کتیهجان است. وی در ۶۷۴ هـ. ق به قتل رسید و نامش بر کتیبه‌ای که سال ۱۱۰۵ هـ. ق نوشته شده، آمده است. این دسته از سادات ملقب به «کیا»، غیر از سادات حسینی هستند که به مدت طولانی از ۷۶۹ تا ۱۰۰۰ هـ. ق، به بخش عمده‌ای از گیلان و قسمتی از مازندران حکمرانی داشتند.^۱ هنگامی که حکومت طباطبایی در صعده یمن تشکیل شد، سادات طباطبایی ایران و بقیه سادات، به‌ویژه به لحاظ سیاسی و عقیدتی، جانب آنان را گرفتند و حتی از رساندن کمک‌های نظامی نیز دریغ نکردند. در مناطق شمالی ایران، امامزادگانی از سادات طباطبایی مدفون هستند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

امامزاده سید یحیی

نسب این امامزاده شریف، چنین است: یحیی بن حسن الاتج بن محمد المرتضی لدین‌الله بن یحیی الهادی بن حسین
 ۱. فرمانروایان گیلان، رابینو، ص ۱۳۱. به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۵۶.

ابن قاسم الرّسّی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام.
 مرقد این امامزاده جلیل‌القدر، در روستای توساکوتی^۱ تنکابن، میان جنگل واقع شده است که بقعه‌ای ساده و گنبدی مدور و آجری دارد. به نظر می‌رسد که او پدربزرگ امامزاده سید مختار، مدفون در روستای فقیه‌آباد نشتارود شهرستان تنکابن باشد. امامزاده یحیی، فرزندی به نام ابوالعساف محمد داشت که از وی سید مختار، سید حسین و سید حسن به دنیا آمدند.^۲

امامزاده محمود جویبار

نسب شریف این امامزاده، با دوازده واسطه به امام دوم شیعیان می‌رسد: سید محمود بن محمد بن مسلم بن محمد ابن قاسم بن اسماعیل بن احمد الناصر بن یحیی الهادی بن حسین بن قاسم الرّسّی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج ابن ابراهیم الغمر الحسن المثنی بن امام حسن علیه السلام.
 بقعه این امامزاده، در نُه کیلومتری شمال شهر جویبار،



۱. توساکوتی به معنای تپه‌ای است که زیر درخت توسکا قرار دارد. نام دیگر این روستا، توساکو است. دهستان سه هزار نیز شامل سی روستاست.
 ۲. التذکره، ص ۶۷؛ تحفة الازهار، ضامن بن شدقم حسینی مدنی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۷۹؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۷؛ مناهل الضرب، صص ۳۵۸ و ۳۵۹؛ سیری در تاریخ علویان غرب مازندران، مصطفی خلعتبری، ۱۳۸۲ش، ص ۹۸.

روبه‌روی پاسگاه انتظامی و در میان گورستان محل، واقع شده است. بنایی تازه ساختِ مستطیل شکل به ابعاد شانزده در هفت متری که شامل دو اتاق تودرتو می‌باشد. دو در از جانب شمال و جنوب به بقعه راه می‌یابد. قبر امامزاده در اتاق بزرگ‌تر قرار گرفته و صندوق چوبی کوچکی به ارتفاع سی سانتی‌متر، از قبر محافظت می‌کند. روی بامِ پشم‌سیمانی (ایرانیت) مزار، گنبدی گرد به ارتفاع یک‌متر قرار داده‌اند. غسل‌خانه و سرویس‌های بهداشتی در جنوب بقعه است. حیاط زیارتگاه، حدود چهار هزار مترمربع است. حاج اصغر و حاجیه اولیای غفاری، به نام فرزند شهیدشان مهران، تکیه‌ای آنجا بنیان نهاده‌اند.

رابینو می‌نویسد: «بین ده و ساحل دریا، امامزاده کوچک محمود واقع شده است». به نظر می‌رسد که سید محمود، شخصیت مدفون در بقعه، ساکن ساری بوده باشد؛ زیرا جمعی از فرزندان عموی وی، در ساری، آمل و خوزستان سکونت داشتند که می‌تواند مؤیدی بر سکونت سید محمود در ساری باشد. وفات وی در دهه نخست قرن ششم هجری، بین سال‌های ۵۰۵ تا ۵۱۰ ه.ق می‌باشد. ایشان فرزندی به نام سید علی داشتند که او نیز دو فرزند به نام‌های محمود

و حسن داشت که سید محمود، در قلعه سرسفلی پایین نکا مدفون است.^۱

شایان ذکر است که در منطقه جیل و دیلم، سادات حسنی و حسینی قیام‌های بسیاری را بر ضد دستگاه خلافت عباسی انجام دادند که نخستین آنان یحیی بن عبدالله الحسن بن الامام الحسن علیه السلام است که قیام او در خلافت هارون الرشید (حک: ۱۷۰ - ۱۹۳ ه.ق) صورت گرفت.

یکی دیگر از ساداتی که در این منطقه قیام نمود، ابوهاشم (أبو الحسن)، علی بن ابی عبدالله محمد و میان کلاه بن علی بن سلیمان بن القاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج ابن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام الحسن علیه السلام است. او در قرن پنجم، زمان مؤید بالله ابی‌الحسین هارونی، در گیلان قیام نمود. بنابراین وی با نه واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام، نسب می‌رساند. نامش علی و ملقب به ابوهاشم است، و به جهت قیام جاودانه‌اش به امامزاده هاشم شهرت یافته. متأسفانه در منابع موجود، ذکری از تاریخ تولد، وفات یا شهادت او به میان نیامده؛ اما با برخی از قرائن می‌توان دریافت که در ثلث

۱. مناهل الضرب، ص ۳۵۹؛ المشجر الکشاف، محمد بن احمد بن عمید الدین حسنی نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳؛ تحفة الازهار، ج ۱، ص ۲۷۹؛ التذکره، ص ۶۷؛ الدرّة الذهبیّه، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحر العلوم گیلانی، ج ۲، ص ۳۸۶.

آخر قرن چهارم، در طبرستان به دنیا آمده و در نیمه نخست قرن پنجم، در گیلان قیام و به شهادت رسیده است؛ زیرا همچنان که از قول ابن طباطبا اشاره شد، او زمان ابوالحسین هاروی قیام نمود و او نیز در همین سالی که اشاره شد، تولد و وفات نموده است.^۱

امامزاده سلطان جلال الدین

طبق گفته سید احمد کیای گیلانی، یکی از نوادگان امام حسن علیه السلام، در نیمه نخست قرن دهم هجری می زیست و در گیلان مدفون شده است. نسب وی چنین است: سید سلطان جلال الدین بن سید شمس الدین محمد بن سید کمال الدین ابن زین الدین امیرعلی بن سید صدرالدین بن سید فخرالدین ابن سید همایون بن سید عمادالدین محمود بن سید جلال الدین شاهی بن سید تاج الدین حسن بن سید شهاب الدین علی بن سید عمادالدین بن سید ابوالمجد عباد بن علی بن حمزة بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم الغمرین حسن المثنی ابن امام حسن علیه السلام.

۱. بدایع الأنساب، علامه نسابه سیدمهدی بن مصطفی تفرشی، ۱۳۱۹ ش، ص ۶۲؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۵۷۳؛ تاریخ انقلاب، صص ۲۳۵ و ۲۳۶؛ خونینه های دارالمرز، ص ۸۶؛ منتقلة الطالییه، ص ۲۳۵؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۱۸۶.

ب) اصفهان

از نسل ابراهیم طباطبا، برخی در اواخر قرن سوم به اصفهان مهاجرت کردند. آنان در شهرهای زواره و اردستان ساکن شدند. بیشتر سادات طباطبایی ایران از نسل ایشانند. زواره، یکی از محل‌های استقرار سلاله‌های مطهر آل علی علیهم‌السلام، به ویژه سادات طباطبایی بوده است. اکنون نیز بسیاری از مردم شهر را سادات طباطبایی تشکیل می‌دهد. از شاخص‌ترین چهره‌های آنان، می‌توان افراد زیر را نام برد:

سید کمال‌الدین

یکی از مشهورترین نوادگان ابراهیم طباطبا، سید کمال‌الدین حسن است که اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می‌زیست. وی فردی وارسته و نیکوکار بود. بسیاری از علمای برجسته جهان تشیع، همچون آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی، آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی، آیت‌الله شهید سید حسن مدرس، آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی و آیت‌الله علامه طباطبایی رحمته‌م‌الله، منسوب به این سید جلیل‌القدر هستند.

سید کمال‌الدین حسن، همراه بسیاری از ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شهر زواره می‌زیست و به همین دلیل، این شهر به مدینه‌السادات شهرت داشت. این عالم ربانی، در زواره دارای

حوزه درسی بود و بسیاری از مشتاقان علوم اسلامی را به سوی خود جذب می‌کرد. همچنین پناهگاه عوام در امور شرعی و فقهی بود و سرانجام در مکتب‌خانه خویش درگذشت و همان‌جا دفن شد.

سید ابوالحسن

نسب شریف امامزاده سید ابوالحسن، با هفت واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد که از قرار ذیل است: سید ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام. وی از عالمان محقق و شاعران بزرگ است که در دوره غیبت صغرا، در اصفهان می‌زیست. وی که معروف به «ابن طباطبا» و از نوادگان ابراهیم طباطباست، در سال ۲۵۸ ه.ق در اصفهان متولد شد. مادرش را کنیز، و همسرش ام ابیها را دختر حسین بن قاسم بن اسید از قبیله بنی‌احجم خزاعی دانسته‌اند.

ابوالحسن تا پایان عمر در همان شهر زیست؛ از این رو به ابن طباطبای اصفهانی شهرت یافت. تمام توجه ایشان، پرداختن به کارهای علمی و ادبی به‌خصوص شعر و شاعری بود. همچنین رفاه و دارایی بسیار داشت. در کتاب‌های تاریخی

و شخصیت‌نگاری ایشان را در ردیف عالمان، ادیبان، شاعران، محققان و نویسندگان ترسیم کرده‌اند. سید ابوالحسن، به حدت ذهن، زیرکی، ذوق سرشار، هوش بسیار، دیانت و عفت نفس موصوف بود. بیشترین شهرت ایشان توجه به شعر و شاعری به زبان عربی است؛ تا جایی که شعر او را در نهایت خوبی وصف کرده‌اند.

ابن طباطبا از دوستداران و مدافعان حریم ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بود و علامه امینی، ایشان را در ردیف ادیبانی ذکر نموده که واقعه غدیر خم را به نظم کشیده‌اند.

یا من یسر لی العداوة ابدھا و اعمد لمکروھي بجھدک اوذر لله
عندی عاده مشکور [فیمن یعادینی فلا تتحیر انا و ائق بدعاء
جدي المصطفی ابي غداہ «غدیر خم» فاحذرو الله اسعدنا
بارت دعائه فیمن یعادی او یوالی فاصبر.

ای کسانی که در نهان به دشمنی‌ام پردازای، یا اظهار کن و تا می‌توانی به آزارم برخیز، یا مرا رها کن. سوگند به خدا من با دشمنانم خوی پسندیده‌ای دارم. شما از آن به شگفت نیفتید. من به دعای جدم مصطفی درباره پدرم، روز غدیر خم، اطمینان دارم. شما هشیار باشید. خداوند ما را از میراث دعایش درباره دشمنان و دوستان او سعادتمند کند، شما باید تحمل کنید.

سید ابوالحسن محمد

بارگاه امامزاده سید ابوالحسن، در روستای کچورُستاق از توابع شهرستان اردستان در استان اصفهان واقع شده است. مردم اردستان و مناطق پیرامون آن، احترام خاصی برای این امامزاده جلیل‌القدر قائل‌اند و پیوسته به زیارت آن می‌روند. بنای بقعه متبرکه این امامزاده، به همت اهالی خود روستا، در حال بازسازی است. بنای قدیم ساختمان با مصالح خشت و گل بوده که طبق شواهد، قدمتی هزار ساله داشته و روی سنگ مزار، نام امامزاده نوشته شده است. این بنا که در تاریخ ۱۳۸۰ ه.ش به دست هیئت امناء اداره اوقاف شهرستان اردستان و مهندسین اوقاف استان اصفهان در حال بازسازی بوده است، در حال حاضر گنبدی به ارتفاع سی متر دارد و در آینده گلدسته‌هایی به ارتفاع پنجاه متر برای آن خواهند ساخت. زیربنای ساخت این زیارتگاه نیز، حدود دو هزار متر خواهد بود که شامل دو رواق، حرم و شبستان‌های اطراف آن می‌شود. داخل حرم ضریحی فلزی به ابعاد سه‌درسه روی سنگ مزار قرار دارد که در طرح جدید ساختمان، تعویض خواهد شد. هم‌اکنون ساختمان، فاقد هرگونه تزینات گچ‌بری، کاشی‌کاری و یا آئینه‌کاری می‌باشد. در زیات‌نامه امامزاده سید ابوالحسن نوشته شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ الطَّاهِرُ الْكَرِيمُ الْعَالِمُ
الْعَارِفُ الْعَابِدُ الشَّهِيدُ؛ السَّيِّدُ أَبُو الْحَسَنِ، مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ
حَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

همان‌گونه که در زیارت‌نامه می‌خوانیم، این امامزاده بزرگوار، از نوادگان امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌باشد. بر اساس اسناد موجود در کتاب عمدة الطالب و همچنین مشاهده نوشته روی سنگ قبر: «الْعَالِمُ الْعَارِفُ الْعَابِدُ الشَّهِيدُ؛ السَّيِّدُ أَبُو الْحَسَنِ، مُحَمَّدٌ...»، مشخص است که این بزرگوار، از فرزندان حسن بن حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ معروف به حسن مثنی است که در عاشورای سال ۶۱ هجری، در کربلا مجروح شده است.



احمد رئیس، پسر دیگر ابراهیم که جد اعلای سادات طباطبایی ایران و از اجداد دودمان مدرسی به شمار می‌رود، به ایران آمد و چون چراغی، آسمان ایران را روشنی افزود. نویسنده عمدة الطالب می‌نویسد: احمد رئیس فرزند ابراهیم طباطبا دو پسر داشت. نام فرزندان او ابو جعفر محمد و ابواسماعیل ابراهیم بود و تمام بازماندگان احمد رئیس، به ابوالحسن، شاعر اصفهانی، یعنی محمد بن احمد بن محمد ابن احمد باز می‌گردند.^۱ ابوالحسن از نیاکان دودمان مدرسی و از نوادگان ابراهیم طباطباست که نسب او با هفت واسطه به

۱. عمدة الطالب، ص ۱۵۶.

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام می‌رسد.

نویسنده «تاریخ اردستان» می‌نویسد: آنچه از مطالعه سلسله انساب سادات طباطبا معلوم می‌شود، سادات طباطبایی اصفهان، اردستان، زواره، نطنز، نایین، کاشان، یزد، قم، بروجرد، قهپایه، آذربایجان و خلاصه تمام شهرهای ایران، از فرزندزادگان احمد ابن ابراهیم طباطبا ملقب به رئیس و با کنیه ابوالعباد می‌باشند، که در اصفهان متولد شده بود.^۱

از آنجا که شهرهای زواره و اردستان در سده‌های نخست اسلامی، موقعیت ویژه و آبادانی داشته، سادات طباطبایی ساکن اصفهان که از نسل طاهر بن علی نواده ابوالحسن شاعر اصفهانی بودند، آنجا را برای سکونت انتخاب می‌کنند. عامل مهم دیگری که سادات طباطبایی از نسل طاهر را به آنسو راهی کرد، موقوفاتی بود که حاکم عالم‌دوست و متمکن اصفهان، «احمد بن محمد بن رستم قرشی» برای آنان در زواره در نظر گرفته بود.

در اینجا ذکر حکایتی از حاکم اصفهان خالی از لطف نیست: حاکم اصفهان که مردی نابارور بود، نذر می‌کند که اگر خداوند فرزندی به او بدهد، او را با یکی از سادات طباطبا پیوند دهد؛ از این رو خداوند دختری به نام فاطمه به

۱. تاریخ اردستان، ص ۲۵.

او عنایت می‌کند. او فاطمه را به عقد شهاب‌الدین علی در می‌آورد که ثمره این ازدواج طاهر است که با نُه واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت می‌رساند. فرزندان طاهر و فاطمه را سادات زواره‌ای می‌نامند. سادات شهر زواره که به سبب آنها شهر از سده چهارم هجری به «مدینه السادات» معروف شده بود، تا اوایل قرن هفتم هجری به آسودگی، امنیت و آرامش می‌زیستند؛ اما این آسایش دیری نپایید و آن روشن‌اندیشان که کوهی از دشواری را پشت سر نهاده بودند، مصیبتی سهمگین را پیش‌رو داشتند؛ چراکه این شهر، چون شهرهای دیگر ایران، اوایل قرن هفتم بر اثر حمله مغول ویران شد و ساکنان آن به ناچار در اطراف زواره و نایین پراکنده شدند. همچنین حمله افغانه نیز سبب شد که سادات آن دیار به شهرهای دیگر ایران به خصوص یزد کوچ کنند.

سید بهاء‌الدین حیدر

آرامگاه سید بهاء‌الدین حیدر، هنوز نزدیک حسینیه بزرگ زواره، یعنی همان منزلش، قرار دارد و به مناسبت اینکه سادات زواره خود را از اولاد و نوادگان او می‌دانند، بسیار مورد احترام است. چند قرن است که تعداد بی‌شماری از مردم زواره پایان

هر هفته، به پاس قدردانی از سید بزرگواری که حماسه بشری شورانگیزی را آفرید، بر مزارش حاضر می‌شوند و برای شادی روحش فاتحه می‌خوانند.

میرزا ابوالحسن جلوه

وی از دانشوران جهان تشیع است که در عصر قاجار، همچون ستاره‌ای فروزان در آسمان حکمت درخشید و با تلاشی ارزشمند و فراوان، مشعل حکمت را در این عصر روشن نگاه داشت. حکیم جلوه از لحاظ نسب به سلسله‌ای از سادات طباطبا انتساب دارد که از پدر، به امام حسن مجتبی علیه السلام و از مادر، به امام حسین علیه السلام می‌رسد و یکی از اجداد او سید بهاءالدین حیدر است که در قرن هفتم، در زواره می‌زیست و زمانی که قوم وحشی مغول به این شهر یورش آوردند، این سید وارسته، همچون شیر، رهبری مردم شهر را در مقابل مهاجمان عهده‌دار شد و سرانجام به دست خونخواران مغول به شهادت رسید. حکیم جلوه را در خانه‌اش دفن کردند و اکنون مرقدش زیارتگاه مردم است.

نسب جلوه پس از شش واسطه، به متکلم و حکیم مشهور میرزا رفیع‌ای نائینی می‌رسد که خود جلوه در نامه دانشوران ناصری، ذیل شرح زندگانی خویش به این نکته اشاره دارد.

رفیع‌الدین طباطبایی یکی از حکمای معروف شیعه است که با استفاضه از محضر علمایی چون شیخ بهایی، میرفندرسکی و شیخ شوشتری در اقیانوس اندیشه به غواصی پرداخت و ثمره تلاش‌های علمی او تألیفات ارزشمندی چون «حاشیه بر صحیفه سجادیه»، «شرح اصول کافی» و «ثمره شجره الهیه» است که از عمق تفکرش حکایت دارد. علامه مجلسی او را سومین استاد اجازه حدیث ذکر می‌کند.

دوران کودکی و نوجوانی جلوه: سید محمد مظهر، پدر جلوه از شعرا و حکمای دوره قاجاریه است که برای تکمیل دانسته‌های طبی و ادبی خویش راهی هندوستان شد و مدت‌ها در این سرزمین اقامت داشت و سال ۱۲۳۸ ه. ق در احمدآباد گجرات هند، صاحب فرزندى شد که او را ابوالحسن نامید که بعدها به میرزا ابوالحسن جلوه مشهور شد.

مظهر، به تقاضای برادرش میر محمدحسین دوم که انسانی فاضل و خدا ترس بود، همراه خانواده از هند به اصفهان آمد و بیشتر در مولد و موطن خود، یعنی زواره، اقامت داشت تا اینکه در سال ۱۲۵۲ ه. ق در این شهر دار فانی را وداع گفت و مقابل بقعه پدرش - فقیه نامدار، میر محمدصادق طباطبایی - دفن گردید.

جلوه در آن زمان نوجوانی و چهارده ساله بود. او تحصیلات مقدماتی، قرائت و ادبیات فارسی و بخشی از علوم عربی و حتی خط و کتابت را در زواره فراگرفت و با وجود آنکه از دست دادن پدر روانش را آزرده بود، از کسب دانش دست برنداشت.

جلوه بسیار سخت‌کوش بود؛ از این رو با وجود فراهم نبودن امکانات، جهت پیگیری تحصیلات، موطن خود را به قصد اصفهان ترک کرد. مدرسه‌ای که حکیم جلوه در آن اقامت گزید، از بناهای امیر محمد مهدی، معروف به حکیم‌الملک - از نوادگان سید روح‌الله طباطبایی اردستانی - است. حجره‌ای که جلوه انتخاب و در آن بیتوته نمود، همان جایی است که سید حسین طباطبایی، متخلص به «مجمر»، شاعر زواره‌ای، در سال ۱۲۰۹ ه.ق، در آن اقامت داشت.

شوق تحصیل، تفکر و تحقیق، در وجود جلوه موج می‌زد و طبع حقیقت‌جویی او با اندیشه‌های دینی، به‌خصوص افکار فلسفی و عرفانی آشنا شد؛ چنان‌که ایشان می‌نویسد: «چون فطرت‌ها در میل به علوم مختلف است، خاطر من میل به علوم عقلیه کرد و در تحصیل علوم معقول از الهی و طبیعی و ریاضی، اوقاتی صرف کردم»^۱.

۱. تاریخ حکما و عرفای متأخرین صدرالمتهالین، ص ۱۶۰. به نقل از گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۴.

جلوه در اصفهان از محضر علمایی همچون میرزا حسن نوری، میرزا حسن چینی و ملا عبدالجواد تونی خراسانی بهره برد و در پیمودن طریق حکمت، به موازات شرکت در کلاس این اساتید، مطالعات شخصی نیز داشت. ایشان در این راه، آنی نیاسود و در بحث‌های فلسفی و عرفانی با طلاب، کاملاً موفق بود.

در سال ۱۲۷۳ ه. ق، جلوه در سن ۳۵ سالگی، اصفهان را به قصد تهران ترک کرد. وی در تهران در مدرسه‌ای به نام «دارالشفاء» اقامت گزید. این مکان ابتدا به دستور فتح‌علی شاه برای بیمارستان ساخته شد؛ ولی بعدها به صورت مدرسه درآمد.

جلوه ۴۱ سال در این مدرسه به تدریس حکمت و فلسفه و ریاضیات مشغول بود. آن زمان، آقا محمدرضا قمش‌های، آقا علی مدرسی و جلوه، سه استاد کامل فلسفه و حکمت به‌شمار می‌رفتند که کاروانی از دانشوران و مشتاقان معرفت، از حوزه تدریس آنان استفاده می‌کردند. با رحلت آن دو حکیم بزرگوار در دوره ناصری، علوم عقلی به مجلس درس جلوه انحصار یافت و پس از حاج ملا هادی سبزواری، فلسفه در مکتب وی جان تازه‌ای یافت.

ایشان در گوشه این مدرسه، پارسا و بی‌پیرایه، فروتن و اندیشمند می‌زیست و می‌کوشید تا جان‌های تاریک را به نور حکمت روشن کند. جلوه فارغ از نام و نشان، زندگی زاهدانه‌ای

را می‌گذرانند و در حدود نیم قرن، پرتویی از اندیشه‌های خود را در اختیار شاگردانش قرار داد که آنان نیز در عصر خویش دانشوران مشهوری به حساب می‌آمدند.

میرزا رفیع‌الدین محمد طباطبایی نائینی

میرزا رفیع‌الدین مشهور به میرزا رفیعا، از علمای بزرگ عهد صفویه است. اجداد وی سادات طباطبایی زواره بودند که در نائین اقامت داشتند.

میرزا رفیعا در اصفهان نزد دانشمندان بزرگ این شهر همچون شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد و ملا عبدالله شوشتری، به تحصیل پرداخت و در انواع علوم و فنون زمانه خود، همچون فقه، کلام، حدیث، حکمت، ریاضیات، منطق و ادبیات، مهارت یافت.

او در اصفهان حوزه درسی مهمی داشت و دانشمندان و فضایی همچون علامه ملا محمدباقر مجلسی، سید نعمت‌الله جزایری و میر محمد معصوم حسینی قزوینی از آن بهره‌مند می‌شدند.

میرزا رفیعا کتب ارزشمندی از جمله «اقسام التشکیک و حقیقه»، «حاشیه بر اصول کافی»، «حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی»، «الشجرة الالهیه» و «ثمره» در تلخیص شجره الهیه، از خود به جای نهاده است.

او از نظر فلسفی پیرو اساتیدش میرداماد و میرفندرسکی بود و فلسفه مشاء را آمیخته با ذوق اشراقی تدریس می‌کرد. میرزا رفیعا گاهی شعر می‌سرود که اندکی از آنها در تذکره‌ها آمده است.

این عالم عالی‌قدر در سال ۱۰۸۲ ه. ق، به دیار باقی شتافت. پیکرش را به تخت فولاد بردند و به خاک سپردند. به دستور شاه سلیمان صفوی، بقعه‌ای باشکوه با گنبدی کاشی‌کاری، بر مزارش ساخته شد.

ج) شیراز

در این شهر نیز برخی سادات طباطبایی ساکن شدند که سید زیدالاسود از آن جمله است. وی پیش‌تر در بیت‌المقدس به عبادت مشغول بود و از زاهدان و عابدان زمان خود به شمار می‌رفت.

هنگامی که سلطان عضدالدوله دیلمی به حج رفته بود، خواست با یکی از سادات حسنی به نام زیدالاسود بن ابراهیم ابن محمد بن قاسم الرُسی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام که سیدی جلیل، شریف و از بزرگان سادات حسنی در قرن چهارم بود، همچنین از زاهدان و عابدان زمان خود در بیت‌المقدس



بود، برای خلافت، بیعت کند؛ اما او نپذیرفت. سپس شاه او را اکرام کرد و مقدمش را گرامی داشت.

حکایت شده است که سلطان عضدالدوله از زیدالاسود خواست تا خواهرش فاطمه را به عقدش درآورد؛ زیرا خواب رسول خدا ﷺ را دیده بود که به او فرمود خواهرش با زیدالاسود ازدواج کند. همچنین خواهرش نیز پیش از ازدواج خواب دید که به حج مشرف شده و رسول خدا ﷺ او را به ازدواج مردی به شکل زید اسود درآورده است. او خوابش را کتمان کرد تا به مکه مشرف شد و با زید ازدواج نمود و خوابش تعبیر شد. هنگامی که فاطمه درگذشت، سلطان عضدالدوله دخترش شاهان دخت را به ازدواج جناب زید درآورد و از او چندین فرزند به دنیا آمد.

عضدالدوله دیلمی از این ازدواج بسیار خرسند بود و نزد پادشاهان افتخار می‌کرد و می‌گفت: «وقد التحم نسل رسول الله بنسلی»؛ «نسل رسول خدا ﷺ، با نسل من درآمیخته است».

بنابراین عضدالدوله دیلمی پس از ازدواج دختر و خواهرش با یکی از بارزترین شخصیت‌های حسنی، بیشتر سادات را به خود معطوف نمود و به آنان نیکی و احترام می‌کرد. آل قاورد نیز با این عمل، بلکه فراتر از آن، دختری به زید و

هشت دختر دیگر به فرزندان وی دادند تا در این شرافت، از شاهان دیلمی و آل بویه سبقت گیرند.

سادات انجویه در شیراز از نسل زیدالاسود هستند که میان ایشان چهره‌های درخشان علمی و فقهی ظهور یافتند.^۱

زید چهار فرزند به اسامی ابراهیم، علی، محمد ابوجعفر و حسین ابوعبدالله داشت، وفات وی پس از سال ۳۳۵ ه. ق اتفاق افتاد و در شیراز، در حرم علی بن حمزه رضی الله عنه دفن شده است. پس از مرگش، فرزند ارشدش حسین ابوعبدالله، نقابت و سرپرستی سادات شیراز و موقوفات آنجا را به عهده گرفت و صاحب دو فرزند شد. یکی از فرزندانش ابوالحسن زید نام داشت که به جهت مهاجرت و سکونت به سیراف، به عزالدین سیرافی مشهور شد. از نوادگان عزالدین سیرافی، می‌توان به سید حسین بن اسحاق بن جعفر بن حسن بن زید ابی‌الحسین السیرافی حسنی اشاره کرد که به جهت تقوا و حُسن شهرتش به «شاه حسین» معرف بود. وی در سال ۵۵۰ ه. ق، در سیراف درگذشت و در شهر بنک دفن شد.

از سید حسین سه فرزند به اسامی اسحاق، زین‌العابدین علی و محمود به یادگار ماند که در بوشهر و نواحی آن می‌زیستند.

۱. الفصول الفخریه، جمال‌الدین احمد بن عنبه، ۱۳۴۷ ش، ص ۱۳۰.

امامزاده حسین بنک

نسب شریف این امامزاده جلیل القدر که در شهر بنک شهرستان کنگان مدفون است، با چهارده واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می شود:

سید حسین بن اسحاق بن جعفر بن ابی محمد حسن بن زید ابی الحسین السیرافی بن حسین بن زید الاسود بن ابراهیم بن ابی عبدالله محمد بن ابی محمد قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا ابن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام.
وی سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بود که اکثر اجدادش از مشاهیر سادات فارس و سیراف به شمار می آمدند.

د) ری

برخی از اولاد ابراهیم غمر نیز، به ری هجرت کردند.

ه) بروجرد

آیت الله العظمی سید حسین بروجردی رحمته الله علیه نسبش با ۲۸ واسطه به ابراهیم غمر می رسد.^۱

۱. نسب کامل وی چنین است: السید حسین بن السید علی بن السید احمد بن السید علی نقی بن السید محمد جواد بن السید مرتضی بن السید محمد الطباطبائی بن السید عبدالکریم بن السید مراد بن الشاه اسدالله بن جلال الدین امیر بن الحسن ابن مجدالدین بن قوام الدین بن اسماعیل بن عباد بن ابی المکارم بن عباد بن ابی المجد بن عباد بن علی بن حمزة بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیاج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم الاف التحیه والتناء.

و) کرمان

در این سرزمین نیز امامزادگانی از نسل ابراهیم طباطبا مدفون‌اند.

یک - امامزاده شیخ حیدر در زرنند

برخی نسب شریف او را چنین معرفی کرده‌اند: سید حیدر ابن محمد بن ابی طاهر بن عبدالله بن علی بن حیدر بن علی ابن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد بن زید بن حسین ابن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل الدبیاج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام.



از زندگی او اطلاعی در دست نیست. درگذشت او به احتمال قوی در نیمه نخست قرن هفتم هجری بوده است.^۱ این زیارتگاه در ۳۹ کیلومتری شمال غرب شهر زرنند، میان قبرستان روستای بنان بالا، روی تپه‌ای مشرف بر روستا، با چشم‌اندازی فوق‌العاده زیبا قرار دارد.

دو - امامزاده ابویعلی حمزة بن علی در راین

نسب ایشان را چنین آورده‌اند: حمزة بن علی بن محمد بن زیدالاسود بن ابراهیم بن محمد بن قاسم الرّسی بن ابراهیم

۱. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان، شهرستان زرنند، صص ۱۳۵ و ۱۳۷؛ سراج الانساب، صص ۶۴ و ۶۵.

طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی
ابن امام حسن علیه السلام.

آرامگاه پدر حمزه، ابوالحسن علی نیز در راین است؛ هر چند
نخست در جیرفت سکونت داشت. ابویعلی حمزه از نقبای بزرگ
کرمان بود. ایشان به احتمال قوی در ثلث اول قرن ششم هجری
می‌زیست؛ اما از زندگی او اخباری در دست نیست.

ز) خوزستان

امامزاده بی بی زینب خاتون

نسب این امامزاده والامقام با هشت واسطه به امام حسن علیه السلام
می‌رسد: حضرت بی بی زینب دختر ابوالحسن احمدالناصر بن
یحیی الهادی بن حسین بن قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن
اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام
حسن علیه السلام. ایشان بانویی فاضله و متدینه و از بیت علم و سیادت،
نقابت و جهاد و شهادت بوده است.

پدرش در سال ۳۲۴ ه. ق، در صعده یمن درگذشت و سپس
سیده زینب با برخی از برادران و برادرزادگان خود عازم
خوزستان شدند و در رامهرمز سکونت کردند.

متأسفانه در منابع موجود، ذکری از تاریخ وفات ایشان نیست؛
اما احتمال اینکه وی در ثلث آخر قرن چهارم هجری، یعنی

بین سال‌های ۳۷۰ تا ۴۵۰ ه. ق. درگذشته باشد، بعید نیست. مادرش زینب، دختر ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن جعفر ابن عبدالرحمن الشجری بن قاسم بن الحسن الامیر بن زید ابن امام حسن علیه السلام می‌باشد که او نیز از زنان فاضل و دیندار زمان خود به‌شمار می‌رفت و مادر برادر زینب، ابوالقاسم محمدالمهدی، نیز بود.

پدر بزرگوار سیده زینب علیه السلام، از فرزندان و نوادگان احمد الناصر بن یحیی الهادی بن حسن بن قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی ابن امام حسن علیه السلام است که در خوزستان ساکن شدند و ریاست علمی، معنوی و قضایی شهر را به‌دست گرفتند و مورد احترام و عزت و افتخار مردم خوزستان، به خصوص اهالی رامهرمز بودند و آنان را بزرگ می‌شمردند.

کنیه احمد الناصر، ابوالحسن، و لقبش الناصرلدين الله بود. وی سیدی والامقام و فرزند امام هادی یحیی الرسی از ائمه زیدیه یمن است. ابوالحسن احمد الناصر، مردی باوقار، عالم، شجاع و از ائمه زیدیه و مفسران شیعه زیدیه محسوب می‌شد.

در سال ۳۰۱ ه. ق. هنگامی که مردم یمن برادرش، ابوالقاسم محمدالمرتضی را به جهت بی‌لیاقتی از خلافت و امامت زیدیه

عزل نمودند، با وی بیعت کردند و او را به امامت برگزیدند. او حدود ۲۴ سال با عدل و داد بر مردم یمن حکومت کرد و عاقبت در سال ۳۲۴ ه. ق، در صعده یمن درگذشت و او را در مشهد، نزد پدرش یحیی الرسی به خاک سپردند.

ابوالحسن عمری، درباره وی می نویسد: «ابوالحسن احمد الناصر الجلیل، امام الزیدیه، و کان الناصر نقرس، و ربما هاج به فمنعه من القتال و...»^۱.

ابوالحسن بیهقی متوفای ۵۶۵ ه. ق، از او با عنوان «عالمًا بطلا» یاد می کند و سال وفاتش را ۳۲۵ ه. ق می داند.^۲

مادرش زنی نجیب و پاکدامن بود و از عبادات الصالحات محسوب می شد. نام وی را فاطمه، دختر حسن بن قاسم ابن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام نوشته اند.

وی با وجود آنکه به اوضاع مملکت می پرداخت و فردی کاملاً سیاسی بود، در علومى همچون فقه، اصول، تفسیر، کلام و اخبار، تسلط کافی داشت و هرگز از تألیف و تدریس نمی گریخت. از ایشان تصنیفاتی به یادگار مانده است که عبارت اند از: «تفسیر القرآن»، «علوم القرآن»، «التوحید فی نهیة

۱. المجدی، ص ۲۶۷.

۲. لباب الانساب، ص ۳۲۲.

البیان و التهدیب»، «النجاة»، «مسائل الطبریین»، «التنبیه»، «الدماغ»، «اجاب به الخوارج الاباضیه».

وی از بزرگ‌ترین ائمه زیدیه محسوب می‌شود و نزد آنان از احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

بقعه بی‌بی زینب خاتون، در شهر رامهرمز، محلّه علمدار، خیابان شیخ فضل‌الله نوری واقع شده است و اخیراً توجه خاصی به آن می‌شود.

ح) یزد

در این شهر نیز از گذشته‌های دور، سادات بسیاری ساکن بوده‌اند که برخی از آنان سادات طباطبایی هستند.

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

وی معروف به صاحب عروه، از فقهای نامدار شیعه و نویسنده کتاب «عروه الوثقی» است. این سید و الامقام در یزد و اصفهان و مشهد به تحصیل پرداخت و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و آنجا به درجات عالی فقاہت رسید و بعدها نیز مرجع شیعیان جهان شد.

وجود امکانات و سهولت ارتباطات در زمان ایشان و موفقیت علمی چشمگیری که داشت، باعث شد مرجعیت ایشان به تمام شیعیان جهان برسد. این تحول چشمگیر، شکل تازه‌ای

به نهاد مهم مرجعیت داد و آن را از محدوده محلی یا کشوری بیرون آورد. نقش سیاسی ایشان در حرکت‌های نظامی انگلستان در عراق و همچنین مسائل بحرانی دوره مشروطه در ایران بسیار قابل توجه بوده است.^۱

براساس اطلاعات گردآوری شده، امروزه ۲۷۷ نفر از نوادگان سید محمدکاظم یزدی در آسیا، ۱۷ نفر در اروپا، ۲۱ نفر در آمریکا و ۳ نفر در استرالیا زندگی می‌کنند.^۲

مشهورترین اعضای خانواده سید محمدکاظم، چنین نقل شده است:

سید محمد فرزند سید محمد کاظم: وی از برادران خود بزرگ‌تر بود و به مدارج والای فقهی رسید و از خود آثار علمی بر جای نهاد. سرانجام زمان حیات پدرش، با شرکت در حرکت علیه استعمار انگلیس، از دنیا رفت. فرزندان دیگر سید، مانند سید علی در نجف به موقعیت‌های علمی والایی رسیدند.

سید احمد، فرزند سید محمدکاظم: ایشان مدتی که مقیم تهران بود، در وقایع مشروطه، با شیخ فضل‌الله نوری ارتباط داشت. بعدها نیز خاندان طباطبایی یزدی در نجف، از خاندان‌های علمی مشهوری بود که با اداره کتابخانه و مدرسه

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، صص ۶۴ و ۶۵.

2. <http://www.tabatabaiyazdi.com>

سید و تأسیس مدرسه‌ای دیگر - به دست سید اسدالله طباطبایی
فرزند دیگرش - چراغ فقاقت و علم خاندان سید را همچنان
روشن نگاه داشتند.

مدرسه سید، از بهترین مدارس نجف بود که حوزه نجف
در دوره شکوه خود در سده گذشته، بیشترین فعالیت را آنجا
داشت. عالمان بسیاری در آنجا تدریس و تحصیل کردند که
بعدها با مهاجرت به کشورهای دیگر، از شخصیت‌های علمی
و اجتماعی بلاد شیعه شدند.

علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی: وی از نسل سید
محمدکاظم و بسیار مشهور است. او کتاب‌شناس و نسخه‌پژوه
بزرگ معاصر می‌باشد.

از دیگر سادات طباطبایی یزد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سید ضیاءالدین طباطبایی

وی روزنامه‌نگار و نخست‌وزیر ایران پس از کودتای
۱۲۹۹ شمسی بود که به کودتای سیاه معروف است. وی از
عوامل انگلیس به‌شمار می‌رفت و با سیاست‌های این دولت
استعمارگر همراهی داشت.

سید محمد محیط طباطبایی

وی از پژوهشگران و مورخان منتقد، و از ادبای معاصر ایران
است. آرامگاه وی در ری، کنار برج طغرل قرار دارد.



ط) قم

در شهر مقدس قم نیز، بسیاری از سادات طباطبایی ساکن بودند که سید محمدحسین طباطبایی (علم‌الهدی)، روحانی قرآن‌پژوه ایرانی از آن جمله است.

ی) کهکیلویه

در این بخش از ایران نیز، برخی سادات طباطبایی مدفون هستند:

امامزاده شیخ ولی

وی مشهور به «پیر ولی» است. درباره شخصیت مدفون در بقعه لردگان دلی سردشت، دو دیدگاه است:

سید ابوسعید موسوی معتقد است که این مکان مدفن سید ولی کمال‌الدین از اعیان امام موسی کاظم علیه السلام است که از شوشتر به چهار محال مهاجرت نموده و در این مکان درگذشت و نسب شریف او از قرار ذیل است: سید ولی کمال‌الدین بن محمد بن احمد بن عبدالله بن شمس‌الدین بن احمد بن تاج‌الدین بن شرف‌الدین بن صدرالدین بن عالی بن صدرالدین ابن نظام‌الدین بن محمود بن جمال‌الدین بن محمود بن صدرالدین بن مظفرالدین بن احمد بن عبدالله بن امام موسی کاظم علیه السلام. وی دو فرزند به نام‌های سید شمس‌الدین محمد و سید حبیب‌الله داشت که بازماندگانی بسیار از او به وجود آمد که به سادات گوشه معروف شدند.

برخی محققان معتقدند که سید ولی عرب‌شاه علی، از نوادگان امام حسن مجتبی‌علیه السلام است و نسب شریف او با چهارده واسطه به آن حضرت می‌رسد.

سید عرب‌شاه علی، مشهور به شاه ولی بن ابی‌القاسم بن قاسم بن ابی‌القاسم محمد بن ابی‌محمد قاسم بن ابی‌محمد حسن المخمل بن ابی‌الحمد داوود بن ابی‌الحسن احمد الناصر ابن ابی‌عبدالله الحسین بن ابی‌محمد قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی ابن امام حسن علیه السلام.

اکثر اجداد او از بزرگان سادات حسنی اهواز و رامهرمز به شمار می‌آمدند و برخی از آنان از نقبا و قضات این شهر بودند. سید ابوالحسن احمدالناصر، جد امامزاده شاه ولی است که در سال ۳۰۱ هـ.ق به حکومت یمن رسید و رسماً با او برای امامت زیدیه و خلافت اسلامی بیعت کردند. ایشان حدود ۲۴ سال با عدل و داد، بر مرو و یمن حکومت کرد و عاقبت سال ۳۲۴ هـ.ق در صعده یمن درگذشت و بدنش را در جوار پدرش دفن کردند. سید ابوالحسن علاوه بر اینکه چهره‌ای سیاسی بود، عالمی فرزانه، قهرمانی بی‌بدیل و از فقها، مفسران، متکلمان و نویسندگان عصر خود به شمار می‌رفت.

پس از وفات سید ابوالحسن، برخی از فرزندان‌ش، از جمله عبدالله، ابوالحمد داوود و اسماعیل به خوزستان مهاجرت کردند. فرزند ابوالحمد داوود، توانست در مدتی کوتاه، لیاقت و علم سرشاری که از جدش آموخته بود، به رخ دیگران بکشد و قضاوت شهر اهواز را به دست گیرد. او صاحب شش فرزند شد که یکی از آنان، سید ابومحمد قاسم نام داشت که از او پسری به نام ابوالقاسم محمد به وجود آمد که مهتری و سرپرستی سادات رامهرمز را به عهده داشت. او نیز فرزندی به نام قاسم داشت که از او ابوالقاسم و از ابوالقاسم، سید عرب‌شاه علی به وجود آمد که مشهور به شاه ولی شد. در برخی از تذکره‌ها آمده است که شاه ولی، علاقه فراوان به شکار و نفوذی بسیار در خوزستان داشت. وی مسیرش به سردشت افتاد و همان‌جا ساکن شد و از او فرزندی به نام محمد به دنیا آمد. سید محمد به زهد و تقوا آراسته بود. گوشه انزوا برگزید و کمتر با مردم رفت و آمد داشت؛ از این رو به پیر محمد علی مشهور شد. وفات وی را سال ۵۸۴ هـ. ق نوشته‌اند.

بقعه این امامزاده میان دره‌ای است که به آن دره لی می‌گویند و در چهل کیلومتری جنوب غرب شهر لردگان قرار دارد. بقعه میان قبرستان قدیمی روستاست و درختان تنومند چنار، باعث

جذب گردشگران می‌شود؛ چرا که تنه برخی از آنها دو متر و ارتفاعشان به بیش از هیجده متر می‌رسد.

ساختمان نوساز به ابعاد هشت در چهار و دارای دو ستون در وسط است. در قسمت شرق و غرب، دو در، در شمال و جنوب دو پنجره دارد. شالوده بنا از سنگ لاشه و ملاط سیمان ساخته شده و کارش در سال ۱۳۸۶ ه.ش به اتمام رسیده است.

ک) تبریز

برخی سادات طباطبایی به تبریز مهاجرت کردند که زمان دقیق آن مشخص نیست. از طوایف سادات آل طباطبا در تبریز و آذربایجان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یکی از نوادگان سید کمال‌الدین که جد گروهی از سادات طباطبایی تبریز می‌باشد، میر عبدالغفار طباطبایی است. وی زمان هجوم مغول به شهر زواره، که موجب خسارت‌های معنوی و مادی بسیار شد، همانند بسیاری از سادات خاندان طباطبایی، زواره را ترک کرد و در تبریز ساکن شد.

عارف بی‌همتا آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی، از نوادگان

این ذریه رسول خدا ﷺ به شمار می‌رود.^۱

۱. مرحوم آیت‌الله العظمی سید علی قاضی طباطبایی در تعلیقه‌ای که بر کتاب شریف ارشاد، تألیف شیخ مفید رحمته‌الله نگاشته‌اند، نسب شریف خویش را چنین مرقوم فرموده‌اند:

از دیگر اجداد آیت‌الله العظمی قاضی طباطبایی، مرحوم حاج میرزا یوسف تبریزی است که از مجتهدان و نام‌آوران عصر خویش بود و مرجع قضایی و شرعی به شمار می‌رفت. چون ایشان فردی مستجاب‌الدعوه بود، خاندانشان از دیرباز مورد توجه مردم بودند. لازم به ذکر است که مرحوم آیت‌الله حاج میرزا یوسف تبریزی، از اجداد آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی نیز محسوب می‌شود. گویا ایشان در منزل، تصویری از حاج میرزا یوسف تبریزی داشته است.

همچنین جد سوم آیت‌الله قاضی، مرحوم میرزا محمدتقی قاضی طباطبایی می‌باشد که از دانشوران بنام جهان تشیع است. ایشان جد سوم مرحوم علامه طباطبایی نیز بودند؛ بنابراین این

اقل الخلیفه، السید علی بن المولی الحاج المیرزا حسین بن المیرزا احمد قاضی بن المیرزا رحیم القاضی بن المیرزا تقی القاضی بن المیرزا محمد القاضی بن المیرزا محمد علی القاضی بن المیرزا صدرالدین محمد بن المیرزا یوسف نقیب الاشراف بن المیرزا صدرالدین محمد بن مجدالدین بن سید اسماعیل بن الامیر علی اکبر بن الامیر عبدالوهاب بن الامیر عبدالغفار بن سید عمادالدین امیر حاج بن فخرالدین حسن بن کمال الدین محمد بن سید حسن بن شهاب الدین علی بن عمادالدین علی بن سید احمد بن سید عماد بن ابی الحسن علی بن ابی الحسن محمد بن ابی عبدالله احمد بن محمد الاصغر و یعرف بابن الخزاعیة بن ابی عبدالله احمد بن ابراهیم طباطبای بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام ابی محمد الحسن المجتبی بن الامام الهمام، علی بن ابی طالب علیه و علیهم السلام و ام ابراهیم بن الحسن فاطمة بنت سیدالشهداء، الحسین بن علی علیهم الصلوة والسلام.

دو بزرگوار در نسب با یکدیگر اشتراک دارند. علامه طباطبایی در کتاب خطی «انساب آل عبدالوهاب» درباره مرحوم آیت الله میرزا محمدتقی قاضی نوشته است:

مقام شامخ عملی و علمی و اعتبار دولتی و ملی حضرت ایشان، ماورای حد و وصف است. در اوایل عمر به عتبات مقدسه انتقال و خدمت استاد کل، آیت الله وحید بهبهانی و مرحوم شیخ محمد مهدی فتونی و آیت الله بحرالعلوم، تلمذ داشته و به خط آن مرحوم اجازه‌ای به تاریخ ۱۱۷۳ ه. ق گرفته و به طوری که معلوم می‌شود، در منقول و معقول جامع بوده است. در حوالی ۱۱۷۵ قمری، به شهر تبریز مراجعت فرموده، صدریت تام و مقبولیت عامی پیدا می‌کند و از ناحیه کریم خان زند منصب قضاوت داشته است. در زمان خودش اسناد شرعیه منحصر بوده به مهر شریف ایشان و مرحوم میرزا عطاء الله شیخ الاسلام... معلوم می‌شود که جاهت و مقبولیت و موثوقیت و حسن سیرت و سریرت مرحوم قاضی چنان که در اول ترجمه‌شان ذکر یافت، فوق حد وصف بود... وفاتشان مقارن ۱۲۲۰ ه. ق اتفاق افتاد.

از این رو خاندان طباطبایی، همواره اهل علم و حکمت و فقاہت و اخلاق بودند. آیت الله سید حسین طباطبایی، پدر مرحوم قاضی طباطبایی نیز، فقیهی ژرف اندیش بود. وی در تبریز متولد شد و در قم از محضر بزرگانی چون آیت الله

سید محمدحجت استفاده‌ای شایان می‌نمود و از شاگردان برجسته ایشان به شمار می‌آمد و پس از مهاجرت به عراق نیز، از شاگردان ممتاز آیت‌الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی بود و از ایشان اجازه اجتهاد و روایت داشت.

مرحوم سیدالاعلام، حاج سید احمد قاضی طباطبایی نیز عابدی عالم و زاهدی کامل بود که در تبریز سکونت داشت و با کناره‌گیری از اجتماع، گوشه منزل خود به انزوا، تزکیه نفس و تهذیب روح و اخلاق خویش پرداخت.

سید محمدحسین طباطبایی، مشهور به علامه طباطبایی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ ه.ش)، مفسر، فیلسوف، متکلم، اصولی، فقیه، عارف و اسلام‌شناس بزرگ، تأثیرگذارترین عالم شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در سده چهارده هجری قمری بود. او نویسنده «تفسیرالمیزان»، و کتاب‌های فلسفی «بداية الحکمة» و «نهایة الحکمة»، و کتاب مشهور «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است. شاگردان ایشان همچون مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی و بهشتی را می‌توان از مؤثرترین و معروف‌ترین روحانیان شیعه ایران، در چهار دهه پایانی قرن چهارده دانست. نشست‌های علمی او با «هانری کربن» فیلسوف و شیعه‌شناس فرانسوی، زمینه‌ساز معرفی تشیع به اروپاییان شد.

عبدالوهاب تبریزی طباطبایی، فقیه امامی، عارف و شیخ الاسلام آذربایجان در قرن نُه؛
 شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، امام جمعه تبریز که به دست گروهک فرقان ترور شد؛
 سید محمد طباطبایی، از مجتهدان شیعه و از آزادی خواهان و رهبران جنبش مشروطه ایران؛
 سید محمد مجاهد طباطبایی، از مراجع تقلید شیعه؛
 سید حسن طباطبایی قمی، از روحانیون معاصر ایران؛
 سید محمدحسن الهی طباطبایی، از عرفای معاصر شیعه؛
 سید علی قاضی، معروف به علامه قاضی؛
 محقق طباطبایی، از علمای شیعه معاصر قرن چهارده.
 از طوایف متعدد سادات طباطبایی در تبریز می توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. طایفه میرعبدالغفار یا وهابیه

میرعبدالغفار طباطبایی جد گروهی از سادات طباطبایی تبریز، هنگام یورش مغول ها به زواره، و به نقل دیگر، زمان امیر تیمور گورکانی، زواره را به قصد تبریز ترک نمود. میرعبدالغفار طباطبایی در دستگاه سلسله آق قویونلو، به قضاوت مشغول بود و مقام شیخ الاسلامی به او اختصاص داشت. میرعبدالوهاب، فرزند میرعبدالغفار، جد سادات طباطبایی تبریز است.

۲. طایفه میرشاهمیر

میر علی اکبر، از فرزندزادگان میر عبدالوهاب، مردی عالم، مقتدر و صاحب تألیفاتی بوده است. معروفترین کتاب او «رساله‌ای در تعیین قبله شرعی»، «حاشیه بر شرح شمسیه» و «حاشیه‌ای بر حاشیه ملا عبدالله یزدی» است.

۳. طایفه میرزا صدرالدین صدر

این طایفه نیز به خاندان وهابیه متصل و به طایفه میرزا صدرالدین محمد معروف‌اند. وی مردی عالم و ریاضی‌دان بود و حاشیه‌ای بر خلاصه حساب شیخ بهایی نوشته است.

۴. طایفه حاجی میرزا کاظم وکیل الرعایا

جمعیت این طایفه از سادات طباطبایی بسیار زیاد است و بزرگان و اندیشورانی از میان آنان برخاسته‌اند که در گذر زمان، از نسل هر کدام از آنان طایفه‌ای در آذربایجان پدید آمده است.

۵. طایفه سادات دیبا

جدّ اعلاّی خانواده دیبا، حاج میرزا علی اصغر مستوفی، پسر میرزا رفیع بن میرابی طالب وزیر بوده که نسبت آن بزرگوار پس از ۳۲ پشت، به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد. در وجه تسمیه این خاندان به دیبا گفته شده است که چون یکی از اجداد آنان به نام میر اسماعیل همیشه زربفت حریری

می‌پوشید، به اسماعیل دیباج مشهور بود. تبار او نیز به این لقب شهرت یافتند. در سال ۱۳۱۳ شمسی، در جمعی خانوادگی، حرف «ج» از دیباج حذف شد و کلمه دیبا، پس از طباطبایی به نام خانوادگی این سادات اضافه شد. البته در حال حاضر، نام خانوادگی عده‌ای از افراد خانواده، دیبا و عده‌ای دیگر طباطبایی دیبا می‌باشد.

پوست تصاویر

نمایی از آرامگاه ابراهیم غمری رحمتهما علیهم



نمایی از صحن و گنبد و حجرات پیروان صحن آرامگاه ابراهیم علیه السلام



نمایی از صحن جدید آرامگاه ابراهیم غمر رحمته الله





نمایی از ضریح مطهر ابراهیم عمر علیه السلام

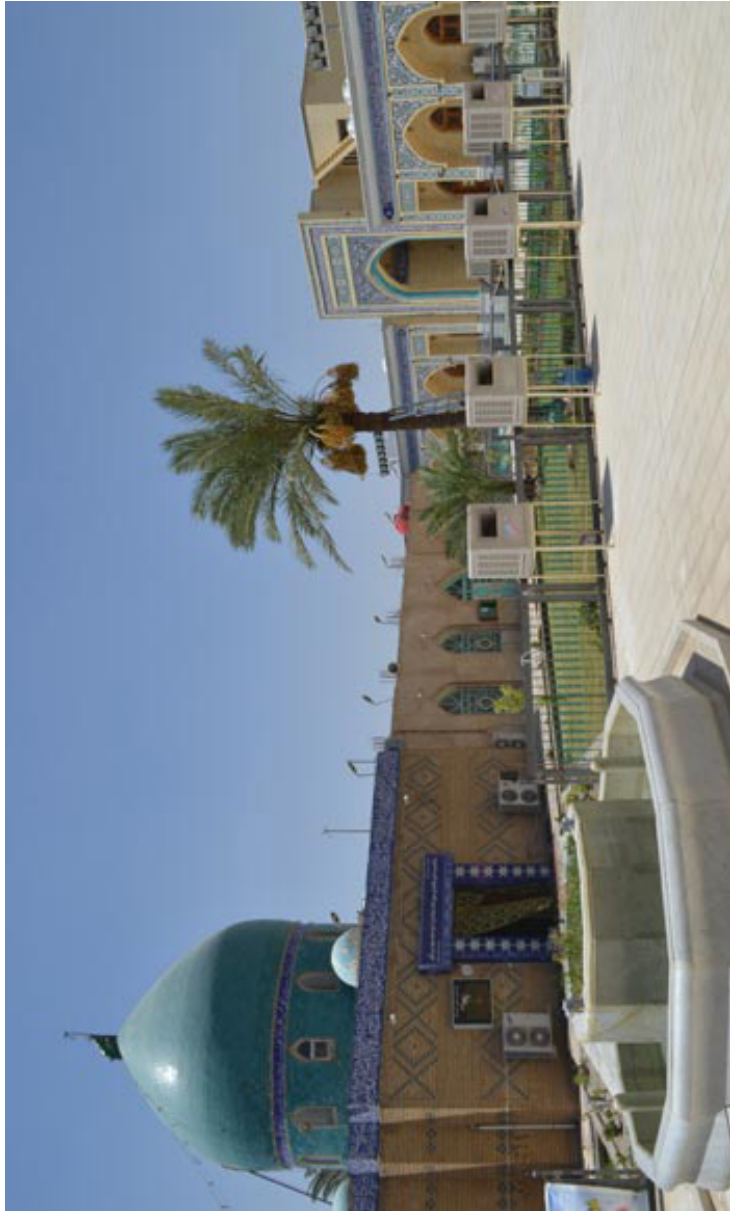


نمایی دیگر از ضریح مطهر ابراهیم عمر رضی الله عنه

نمایی از مجتمع اداری آستان مقدس ابراهیم غمرباقی



نمایی از گنبد و صحن جدید آرامگاه ابراهیم غمر رضی الله عنه



نمایی از شبستان و حسینیه مجاور مرقده امامزاده ابراهیم غمرباغی



نمایی از صحن وسیع و حجرات آستان مطهر ابراهیم غمرازی



نمایی از حجرات و نماکاری مطهر آستان مطهر ابراهیم عمر علیه السلام



نمایی دیگر از صحن، ایوان شبستان و حجرات آستان مطهر ابراهیم غمر رضی الله عنه



نصافی از کاشیکاری ایوان مطهر به نام سید ابراهیم عمر رضی الله عنه



کتابنامه

۱. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه و تابعین؛ سید عبدالرزاق کمونه، ترجمه عبدالعلی صاحبی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۷۵ ه.ش.
۲. آشنایی با زیدیه، فصل‌نامه هفت آسمان، ش ۱۱.
۳. الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، اسلامیه، ۱۳۵۱ ه.ش.
۴. الاصلی فی انساب الطالبیین، صفی‌الدین محمد بن تاج‌الدین علی (ابن طقطقی)، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۱۸ ه.ق.
۵. اعیان الشیعة، علامه سید حسن امین، بیروت، ۱۴۰۶ ه.ق.
۶. الافادة فی تاریخ ائمة الزیدیه، یحیی بن حسین هارونی، محقق: محمد یحیی سالم عزان، چ ۱، یمن، دارالحکمة الیمانیه، ۱۴۱۷ ه.ق.
۷. الامالی شجرى، یحیی بن حسین (صنعاء) بیروت، عالم‌الکتاب، ۱۴۰۳ ه.ق.
۸. امالی طوسی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دارالشفاه، ۱۴۱۴ ه.ق.
۹. اندلس، محمدابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
۱۰. انساب الاشراف؛ بلاذری، قسم انساب الطالبیین، تحقیق محمدباقر

- محمود، بیروت ۱۳۹۹ق و قسم انساب العباس ولده، تصحیح عبدالعزیز الدوری، بیروت، فرانتش شتانیر، ۱۳۹۸هـ.ق.
۱۱. بحار الانوار؛ محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق.
۱۲. بحرانساب موسوم به ریاض الانساب و مجمع الالقاب، میرزا ملک الکتاب شیرازی، چاپ بمبئی، ۱۳۳۵هـ.ش.
۱۳. البدأ و التاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۹۱۶ م.
۱۴. بدایع الانساب فی مدفن الأقطاب، سید مهدی بن مصطفی تفرشی (بدایع نگار)، تهران، چاپخانه عالی، ۱۳۱۹هـ.ش.
۱۵. البدایه و النهایه، اسماعیل بن عمر (ابن کثیر)، قاهره، ۱۳۵۱هـ.ق.
۱۶. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن، ترجمه، عبدالمجید آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳هـ.ش.
۱۷. تاریخ اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، ۱۳۶۷هـ.ش.
۱۸. تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷ م.
۱۹. تاریخ الکوفه، سید حسین بن أحمد البراقی النجفی، سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ سوم، نجف، ۱۳۸۸هـ.ق.
۲۰. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، محقق: علی شیری، بیروت ۱۴۱۵ - ۱۴۲۱ هـ.ق.
۲۱. تاریخچه آل طباطبا و شرح سادات ابرکوه، سید علی علوی نیا ابرقویی، اندیشمندان یزد، ۱۳۹۳هـ.ق.
۲۲. تحفه لب اللباب فی ذکر نسب سادة الانجاب، ضامن بن شدقم حسینی مدنی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله

مرعشی، ۱۳۷۶ ه. ش.

۲۳. تحفة الازهار و زلال الانهار، ضامن بن شدقم حسینی مدنی،

تحقیق: سلمان الجبوری، آیینہ میراث با همکاری کتابخانه

تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۸ ه. ش.

۲۴. تحول و تطور دولت زیدیه یمن، دانشگاه معارف اسلامی، قم.

۲۵. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی، تهران،

ناصر خسرو، مكتبة نینوی الحديثه، بی تا.

۲۶. تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، به کوشش محمد عوامه،

دمشق، دار الرشید، ۱۴۰۶ ه. ق.

۲۷. تنقیح المقال، عبدالله ما مقانی، چاپ نجف، ۱۳۴۱ ه. ش.

۲۸. تهذیب الانساب، عبیدلی، تحقیق محمد کاظم محمودی، کتابخانه

آیت الله مرعشی نجفی.

۲۹. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیه، بیروت،

۱۴۰۵ ه. ق.

۳۰. تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، یوسف بن عبدالرحمان مزّی،

بیروت، چاپ بشار عوّاد معروف، ۱۴۰۵ ه. ق.

۳۱. الجرح و التعديل، ابن ابی حاتم رازی، بیروت، دار الفکر،

۱۳۷۲ ه. ق.

۳۲. دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن و حدیث، محمدی ری شهری،

قم، دارالحدیث، ۱۳۸۸ ه. ش.

۳۳. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل آل طباطبا.

۳۴. الدرّة الذهبیة فی إكمال منتقلة الطالییه، محمدمهدی فقیه محمدی

جلالی بحر العلوم گیلانی، زیر چاپ.

۳۵. رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس النجاشی اسدی کوفی، چاپ ششم، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ ه.ق.
۳۶. سرّ السلسله العلویّه، شیخ ابونصر سهل بن عبدالله بخاری، تحقیق: سید محمدصادق بحرالعلوم، نجف، منشورات مکتبه حیدریّه، ۱۳۸۱ ه.ق.
۳۷. سراج الأنساب، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیاء گیلانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۸. سیری در تاریخ علویان غرب مازندران، مصطفی خلعتبری، تهران، ۱۳۸۲ ه.ش.
۳۹. سیمای کربلا حریم حریت، محمد صحتی سردرودی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۸ ه.ش.
۴۰. شاخه‌ای از سادات طباطبایی نوادگان میر عماد، سید حسین فاطمی، نشر فاطمی، ۱۳۸۲ ه.ش.
۴۱. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، امام فخر رازی، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۹ ه.ق.
۴۲. شخصیت و قیام زید بن علی علیه السلام، سید ابوفاضل رضوی اردکانی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۴۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید معتزلی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۶۳ م.
۴۴. صحیح بخاری، بخاری، گردآورنده: ابن باز، استانبول، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.

۴۵. الطبقات الكبرى، ابن سعد، گردآورنده: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۴۶. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، جمال الدین احمد بن علی حسینی (ابن عنبه)، بیروت، لجنة احیاء تراث، منشورات دارالکتب الحیاء، بی.تا.
۴۷. فاطمه دختر امام حسین، احمد صادقی اردستانی، قم، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۴۸. الفخری فی أنساب الطالبیین؛ اسماعیل بن الحسین بن محمد ابن الحسین بن احمد المروزی الازورقائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۹. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان، شهرستان زرنند، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۵۰. الفصول الفخریة؛ جمال الدین احمد بن عنبه، گردآورنده: میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ هـ.ش.
۵۱. الفصول المهمه، علی بن محمد (ابن صباغ مالکی)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۵۲. قاموس الرجال؛ محمدتقی تستری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۵۳. الکافی، کلینی، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۵۴. کتاب الثقات، ابن حبان، الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ هـ.ق.
۵۵. کتاب المزار مدخل لتعین قبور الأنبياء والشهداء و أولاد الأئمة والعلماء، سید مهدی قزوینی، تحقیق: جودت قزوینی، بیروت، دار الرافدین، ۲۰۰۵ م.

٥٦. كتاب المزار، مدخل لتعيين قبور الانبياء والشهداء، سيد مهدي قزويني، عقيق جودت قزويني، بيروت.
٥٧. كشف الغمة في معرفة الأئمة، محدث اربلي، قم، رضى، ١٤٢١ هـ.ق.
٥٨. الكامل في التاريخ، ابن اثير، بيروت، دار صادر، ١٣٥٨ هـ.ق.
٥٩. الكواكب المشرقة في أنساب و تاريخ و تراجم الأسرة العلوية الزاهرة؛ سيد مهدي رجايي موسوي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، ١٣٨٠ هـ.ش.
٦٠. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران، نشر معروف، قم، چاپ سوم، ١٣٨٥ هـ.ش.
٦١. لباب الانساب و الألقاب و الاعقاب، ابوالحسن على بن زيد بيهقي (ابن فندق)، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، ١٤١٠ هـ.ق.
٦٢. لسان الميزان، أحمد بن على ابن حجر عسقلاني، الطبعة الثانية، بيروت، منشورات مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٣٩٠ هـ.ق.
٦٣. المجدي في انساب الطالبين، نجم الدين ابوالحسن على بن محمد العلوي العمري، چاپ اول، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، ١٤٠٩ هـ.ق.
٦٤. مجمع الآداب في معجم الألقاب، عبد الرزاق بن احمد (ابن فوطي)، تحقيق: محمد كاظم، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، مؤسسة الطباعة و النشر، ١٤١٦ هـ.ق.
٦٥. المحاسن، ابو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي، تحقيق السيد مهدي الرجائي، چاپ اول، قم، المجمع العالمي لأهل البيت، ١٤١٣ هـ.ق.

۶۶. المحدثون من آل ابی طالب، سید مهدی رجایی، قم، الانساب، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۶۷. مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، به کوشش ریاض، مراد، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۶۸. مرقاد المعارف، علامه محمد حرزالدین، قم، انتشارات سعید بن جبیر، افست نجف ۱۳۹۱ هـ.ق.
۶۹. مستدرکات علم رجال الحدیث، نمازی شاهرودی، قم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۷۰. مشاهد العترة الطاهرة؛ سید عبدالرزاق کمونه حسینی، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۷۱. المشجر الکشف لتحقيق اصول السادة الاشراف، محمد بن احمد ابن عمیدالدین حسینی نجفی، تحقیق: عارف احمد عبدالغنی و عبدالله بن حسین السادة، بیروت، دارالکتب للطبائنه و النشر و التوزیع، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۷۲. المصاییح، احمد بن ابراهیم حسنی، عمان، مؤسسة الامام زید ابن علی الثقافی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۷۳. المعارف، ابن قتیبه، بیروت، چاپ محمداسماعیل عبدالله صاوی، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۷۴. معجم المراقد والمزارات فی العراق، ثامر عبدالحسن العامری، بی جا، بی نا، بی تا.
۷۵. المعقبون من آل ابی طالب، اعقاب الامام الحسن المجتبی، سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه عاشورا، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۷۶. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق: احمد صقر، بیروت،

- مؤسسة الاعلمى، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۷۷. مناهل الضرب فى انساب العرب، علامه نسابه سيد جعفر الاعرجى نجفى حسيني، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۷۸. منتقلة الطالبيّه، علامه نسابه ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر بن طباطبا، تحقيق: علامه سيد محمد مهدوى، سيدحسن خراسان، نجف اشرف، انتشارات مكتبة حيدريه، ۱۳۸۸ ق. قم، افست، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۷۹. موسوعة انساب آل البيت النبوى.
۸۰. نسب نامه خاندان طباطبايى (اولاد امير سراج الدين عبدالوهاب)، علامه سيد محمد حسين طباطبايى، نسل نور، سيد محمد كاظم مدرسى، قم، مؤسسه بوستان كتاب.
۸۱. نفايس الفنون فى عرايس العيون، شمس الدين محمد املى، تصحيح: سيد ابراهيم ميانجى، تهران، كتاب فروشى اسلاميه، ۱۳۷۹ هـ.ق.
۸۲. نقد الرجال، سيد مصطفى تفرشى، قم، مؤسسّه آل البيت لاهياء تراث، بى تا.
۸۳. الوافى بالوفيات، خليل بن ابيك (صفدى)، بيروت، دارالفكر، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۸۴. وفيات الاعيان، ابن خلکان، احمد بن محمد، به كوشش حسان عباس، بيروت، دارصادر.
۸۵. هادى الى الحق، يحيى بن حسين.
۸۶. هديه آل عبا نسب آل طباطبا، حسين على نقيب زاده طباطبايى، تهران، كتابخانه مجلس، ۱۳۳۱ هـ.ش.